



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

ازدواج پیوند آسمانی



جلد ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	ازدواج از دیدگاه قرآن و سنت (جلد ۲)
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	الأهداء
۸	متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفتر و حافظ کل قرآن کریم
۹	مهریه
۹	تفکر غلط در ارتباط با مهریه
۹	بخشیدن مهریه از طرف زن
۱۱	حکم ازدواج با غیر مسلمان
۱۱	حکم ازدواج با زنان غیرمسلمان (اهل کتاب)
۱۲	حکم ازدواج با مشرکان
۱۳	حکم ازدواج با گروه های خاص
۱۳	حکم ازدواج با زانی و زانیه
۱۴	حکم ازدواج با زنان خبیثه
۱۵	حکم ازدواج با دختران یتیم
۱۵	حکم ازدواج با کنیزان
۱۷	حکم ازدواج با زنان شوهردار و علت تحریم آن
۱۷	حکم ازدواج با نامادری و علت تحریم آن
۱۸	حکم ازدواج با محارم و علت تحریم آن
۱۹	حکم ازدواج با زنان بیوه
۲۱	دستورات مهم در امر ازدواج با زنان مهاجر و زنان کافر
۲۲	ازدواج با زنان مطلقه
۲۳	علت های محدودیت در ازدواج در قرآن

۲۴	ازدواج موقت
۲۴	اشاره
۲۵	آیا حکم ازدواج موقت نسخ شده است؟
۲۶	ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی
۲۶	ایرادهایی که بر ازدواج موقت وارد می‌شود
۲۸	«اسل» و ازدواج موقت
۲۸	مذموم بودن تنوع‌طلبی و زن‌بارگی در روایات
۲۹	تعدد زوجات
۲۹	اشاره
۲۹	تعدد زوجات یک ضرورت اجتماعی است
۳۱	منظور از عدالت درباره همسران چیست؟
۳۲	عدالت شرط تعدد زوجات است
۳۲	پاسخ به یک سؤال لازم در مورد تعدد زوجات
۳۳	گوشه‌ای از فلسفه تعدد زوجات پیامبر
۳۵	ازدواج فرزندان آدم
۳۶	فرهنگ آماری کلمه نکاح در قرآن کریم
۳۶	عشق، مودت و محبت
۳۶	بررسی ریشه لغوی کلمه عشق
۳۶	تعریف عشق
۳۶	تعریف دومی از عشق
۳۷	نگاهی به موضوع عشق و ماهیت آن
۳۸	عشق جسمانی و روحانی
۳۸	عشق و عرفان در نیایش امام علی علیه‌السلام
۳۸	دیدگاه قرآن پیرامون زوجیت و وجود مودت بین زوجین
۳۹	محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر
۴۰	جایگاه عشق در روایات

- عشق ناروا از دیدگاه امام علی علیه‌السلام ۴۰
- چند حدیث طلایی درباره عشق ۴۱
- نقش عشق و محبت در خودسازی انسان در اشعار حافظ و علامه طباطبایی ۴۱
- آثار سوء عشق در غفلت از عیوب معشوق ۴۲
- فرق عشق با شهوت ۴۲
- بررسی فرق میان عشق و هوس ۴۳
- بررسی اتهام مخالفت اسلام با مسأله عشق و شهوت جنسی ۴۴
- جایگاه عشق در عبادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۴۴
- رابطه عشق و عفت ۴۵
- نیروی عشق و محبت در اجتماع ۴۵
- تشیع، مکتب عشق و محبت ۴۶
- نقش عشق در زندگی انسان و آثار آن ۴۷
- داستان‌های عاشقان واقعی ۴۸
- داستان عشق سعد بن ربیع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۴۹
- داستان عاشقی کامل بنام میثم تمار به امام علی علیه‌السلام ۴۹
- داستان ابن‌سبکیت آن عاشق و دل‌باخته امام علی علیه‌السلام ۵۰
- داستان عشق ورزیدن به اهل‌بیت علیه‌السلام ۵۰
- فهرست منابع و مآخذ ۵۱
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۵۱

مشخصات کتاب

عنوان: ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت (جلد ۲) مؤلف: دکتر محمد بیستونی ویراستاری و تایپ و صفحه آرایی: سهیلا شاکری، فاطمه سرزهی گروه تحقیق: لیلا- حمداللهی، زهره نوری خانی، علیرضا مقسمی امور فنی و رایانه: روح الله کریمیان مدیر اجرایی: علی اکبر هادی چاپ و صحافی: شرکت رایانه پرداز نگارش نوبت و تاریخ چاپ: اول، سال ۱۳۸۴ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه ناشر: انتشارات بیان جوان شابک: ۷-۳۸-۸۳۹۹-۹۶۴-۹۶۴ ISBN: هر گونه نسخه برداری و چاپ از این کتاب، با اخذ مجوز کتبی از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بلا مانع است. نشانی: تهران خیابان پاسداران بین گلستان هشتم و نهم (روبروی پمپ بنزین) شماره ۳۵۳ طبقه همکف واحد ۴ تلفکس: ۰۹۱۲۱۰۸۵۳۲۲۲۵۸۹۶۲۶ E_mail: dr_bistooni@tafsirejavan.com ***بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت Marriage in Quran and tradition/ با نظارت محمد بیستونی؛ گروه تحقیق لیلا حمداللهی، زهره نوری، علیرضا مقسمی؛ با همکاری و کارشناسی اسدالله اسدی گرمارودی. - تهران: بیان جوان، ۱۳۸۴. ۴۱۷ ص.؛ ۱۱X۱۷ س م. - (سری کتابهای روش انس با قرآن) ISBN: ۷-۳۸-۸۳۹۹-۹۶۴-۹۶۴ فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. کتابنامه به صورت زیرنویس. ۱. زناشویی (اسلام). الف. حمداللهی، لیلا، ۱۳۵۷. - ب. نوری، زهره. ج. مقسمی، علیرضا. د. اسدی گرمارودی، اسدالله، ۱۳۴۰. - ه. عنوان. الف ۹/ب ۱۷/ ۲۳۰ ۴۸۳۱/۲۹۷ BP کتابخانه ملی ایران ۱۵۴۸۶ ۸۴م

مقدمه

الْأَهْدَاءِ

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعَةِ الْمُضِيظِطْفَى وَ بَهَجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّيِّدَتَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّيْخَةِ الْمُعْضِيَّةِ وَ مِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةَ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ، الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعُضِيرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ الْأَوْلِيَاءِ يَا مُبْدِلَ الْأَعْيَادِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنْنَا بِبِضَاعِيهِ مُزْجَاهٍ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحِيَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرَةٍ رَحْمَةٍ مِنْكَ إِنْ أَرَيْتَ أَنَّ نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (صفحة ۴)

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو پدید می‌آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاری هر یک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب

آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهدہ گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی (صفحه ۵) شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می‌کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیر تفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی به رویشان گشاده شود. آمین رب العالمین. ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵ ۲۱ خرداد ۱۳۸۳ ابوالقاسم خزعلی (صفحه ۶)

مهریه

تفکر غلط در ارتباط با مهریه

این تفکر غلط که: مهر را چه کسی داده و چه کسی گرفته، متأسفانه در جامعه جا افتاده است و خود توجیهی برای بالا بردن و سرباز زدن از پرداخت مهریه گردیده است، روایاتی که ذکر شد برای از بین بردن این فکر غلط می‌باشد و هشدار می‌دهد که زوج هنگام پیمان زناشویی باید توجه به توان مالی خود نموده و خود را ملزم به پرداخت مهریه بداند و توجه هم باید توجه به توان مالی و پرداخت مهر از طرف زوج داشته باشد و یا آن را بعداً ببخشد. چه بسا بسیاری از نزاع‌ها و اختلافات خانوادگی همین زیاده مهر است، که از طرفی سطح توقع زنان بالا رفته و از طرفی سنگینی مهر یک فشار روحی برای مردان است و گاهی تلاش می‌کنند با لطایف الحیل از پرداخت آن فرار کنند. در کتاب بهشت خانواده یکی از علل اختلافات زن و شوهر دعاوی مالی شمرده شده، چنانکه مثلاً مهریه (صفحه ۷) زیادی برای زن معین شده باشد و شوهر پشیمان گشته و هر روز بهانه‌ای بگیرد و جر و بحثی درست کند تا زن را راضی نماید که مهریه خود را به نحوی کم کند یا نگیرد. (۱) گاهی متأسفانه این اختلافات منجر به از هم پاشیدن شدن کانون خانواده می‌گردد، همانطوری که در تحقیقات به دست آمده می‌خوانیم: طلاق یا به سبب تقاضای زن و یا به دلیل تمایل مرد به وقوع می‌پیوندد و علت عمده آن یا ترک انفاق (و مهر) و بدرفتاری و ناهنجاری اخلاقی از سوی زوج است و یا عدم تمکین زن از شوهر و نداشتن توافق اخلاقی. در سال ۱۳۷۱ تعداد ۱۸۳۸۰ پرونده منجر به طلاق در دادگاه‌های مدنی خاص مطرح بود که منجر به ****۱- بهشت خانواده، نوشته دکتر سید جواد مصطفوی، جلد ۱، صفحه ۳۶۲. (صفحه ۸) صدور حکم گردیده و دادگاه‌های مستقل نیز به ۳۴۴۹ مورد درخواست طلاق رسیدگی کرده و حکم داده‌اند. (۱) به هر حال مهر چه کم باشد و چه زیاد، شوهر نمی‌تواند از پرداخت آن سر باز زند. اگر چنانچه به هر دلیلی توان پرداخت آن را نداشته باشد، طبق توافق می‌تواند به صورت قسطی پرداخت نماید، همان‌طور که در ماده (۱۰۸۳) قانون مدنی آورده است: (برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان مدت یا اقساطی قرار داد). (۲)

بخشیدن مهریه از طرف زن

آنچه بر نظام طبیعت و خانواده و زناشویی حاکم است، عشق و محبت و ****۱- کتاب نقد فصلنامه (حقوق زن)، شماره ۱۲، صفحه ۷۵: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر. ۲- بررسی فقهی حقوق خانواده، صفحه ۲۳۸. (صفحه ۹) اخلاق می‌باشد و اگر روابط فردی و اجتماعی و زناشویی رو به سردی گذاشت و محبت و اخلاق از میان رفت، آن گاه نوبت قانون می‌شود که به قضاوت بنشیند. قانون آخرین وسیله‌ای است که باید به آن رو آورد و متوسل شد، زن و شوهر همانطوری که با

عشق و علاقه اولین قدم پیوند مقدس ازدواج را برداشتند، شایسته است تا آخر از این رمز بقاء پیروی نمایند. مهر از شرایط عقد نیست، بلکه بیشتر به عنوان هدیه و اعلام آمادگی برای آغاز یک زندگی شیرین و محبت آمیز است. بنابراین مهر بُعد مادی ندارد. این زندگی شیرین با بخشیدن مهر از طرف زن به شوهر استمرار پیدا می‌کند. در فرهنگ دینی همانطور که بر پرداخت مهر از طرف شوهر به زن در صورت تقاضا سفارش و تأکید شده از طرف دیگر هم به بخشیدن مهر از طرف زن توصیه گردیده است. آن هم با رضایت و میل قلبی و به قصد قربت و به جهت حاکم نمودن روح گذشت و (صفحه ۱۰) فداکاری در زندگانی زناشوئی و وارسته نمودن زندگی از پیرایه‌های مادی. زن اگر همه مهر یا هر مقدار از مهر را که مایل باشد، می‌تواند ببخشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر زنی که مهریه‌اش را قبل از همبستر شدن به شوهرش ببخشد، خداوند به جای هر دیناری، ثواب آزاد کردن یک بنده برایش می‌نویسد. سؤال شد یا رسول الله اگر بعد از دخول بخشید چطور؟ حضرت فرمود: این نشانه مودت و الفت است. (۱) در این حدیث ملاحظه می‌شود، تفاوت است بین بخشیدن مهریه قبل از همبستر شدن و بعد از آن. معمولاً مرد مؤمن بعد از عقد نگران پرداخت دین یعنی مهریه همسرش می‌باشد و یک نوع اضطراب دارد و شاید با اطمینان کامل وارد بر **** ۱- مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه ۸۱. (صفحه ۱۱) زندگی زناشوئی نشود، در این موقع اگر زن مهر خود را نبخشد و شوهرش را از این دین رها نمود، در واقع ثواب آزاد کردن بنده را برده است. معصوم علیه‌السلام فرمود: خداوند، عذاب قبر را از سه دسته از زنان برداشته است و آنها را در قیامت با فاطمه علیها‌السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محشور می‌نماید. ۱ زن‌هایی که بر غیرت شوهر خود صبر کنند. ۲ زن‌هایی که بر سوء خلق و رفتار شوهر خود صبر کنند. ۳ زن‌هایی که مهر خود را ببخشند. خداوند بر هر یک از آنها ثواب هزار شهید عطاء می‌کند و می‌نویسد برای هر یک از آنها عبادت سالی را. (۱) در آیه ۴ سوره نساء پس از آن که توصیه شده است که مهر زن‌ها را شیرین **** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۵، صفحه ۳۷. (صفحه ۱۲) و با رغبت به آنها بدهید، فرموده: «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا». پس اگر زنان از طیب خاطر مهر خود را به شما بخشیدند پس بخورید آن را سازگار و گوارا. آیه فوق علاوه بر اینکه یک نوع تشویق ضمنی زنان بر بخشیدن مهر خود می‌باشد، اشاره بر رضایت قلبی آنها بر بخشیدن مهر خود است، یعنی بخشیدن مهر یا قسمتی از آن نباید از روی اکراه و اجبار و حتی مکر و خدعه باشد. علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه فوق فرموده است: «تصرف در مهریه را به طیب نفس زن مشروط نمود، هم تأکید جمله قبل است که مشتمل بر اصل حکم بود و هم می‌فهماند حکم «بخورید» حکم وصفی است نه تکلیفی. یعنی معنی بخورید، این است که خوردن آن جایز و حلال است، نه اینکه بخواهد بفهماند خوردن مال همسر واجب است. کلمه (هنیئاً) صفت مشبه از ماده (هناء) است و ماده هناء به (صفحه ۱۳) معنی آسان هضم شدن غذا و نیز به معنی قبول طبع است». (۱) گروهی از مفسرین کلمه (مِنَهُ) را در آیه فوق (مِنْ بَعْضِهِ) گرفته و فرموده‌اند، اگر قسمتی از مهر خود را بخشید، با گوارا بخورید. از این مطلب استفاده نموده‌اند که زن مهر خود را ببخشد. (۲) اما اکثر مفسرین کلمه (مِنَهُ) را جنس گرفته‌اند، از بیان مهر، یعنی اگر از آن مهر به شما چیزی بخشیدن، گوارا بخورید و (مِنْ بَعْضِهِ) نمی‌باشد. (۳) **** ۱- (۱): تفسیر المیزان، جلد ۴، صفحه ۲۶۹ (ترجمه فارسی). ۲- (۲): تفسیر رهنما، جلد ۳، صفحه ۲۸۲. ۳- (۳): تفسیر البیان، جلد ۳، صفحه ۱۰۹ و تفسیر کنز الدقائق، جلد ۳، صفحه ۳۲۴ و تفسیر الوجیز، جلد ۱، صفحه ۲۹۶. (صفحه ۱۴) به نظر می‌رسد از باب اینکه زن مالک تمام مهر خود می‌باشد، پس می‌تواند تمام مهر یا قسمتی از آن را ببخشد و محدودیتی نداشته باشد. پس قول اکثر که قول دوم است بیشتر مورد قبول می‌باشد. نکات کوتاه از آیات مربوط به مهریه «وَ اتُوا النِّسَاءَ صِدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (۱) با استفاده از تفسیر راهنما نکاتی چند از آیه شریفه فوق قابل بهره‌برداری می‌باشد که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود: ۱ وجوب پرداخت

مهریه زنان. (و آتوا) ۲ زنان مالک مهر خویش می‌باشند. (صِدَقَاتِهِنَّ) ۳ استقلال مالی زنان در نظام خانواده. (صِدَقَاتِهِنَّ) **** ۱- (۱): ۴ / نساء. (صفحه ۱۵) ۴ لزوم پرداخت مهریه به خود زن نه به دیگران. (و آتوا النِّسَاءَ صِدَقَاتِهِنَّ) ۵ مهریه هدیه‌ای برای زن است. (صِدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) ۶ مهریه هدیه‌ای است بدون عوض. (صِدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) ۷ مهریه باید بدون منت و شیرین به زن پرداخت شود. (صِدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) ۸ منع از حبس مهر توسط شوهر. (و آتوا النِّسَاءَ صِدَقَاتِهِنَّ) ۹ زن می‌تواند مهریه خود را ببخشد. (فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا) ۱۰ بخشش مهر از طرف زن باید با طیب نفس باشد. (نَفْسًا) ۱۱ حرمت تصرف مردان در مهر زنان بدون رضایت آنها. (فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا) ۱۲ حلال و گوارا بودن خوردن مهر زن برای شوهر در صورتی که آن را ببخشد. (هَنِيئًا مَرِيئًا) (صفحه ۱۶) ۱۳ تعیین مهریه در عقد نکاح. (صِدَقَاتِهِنَّ) ۱۴ شوهر مجاز به استفاده از دارایی زن است، در صورت رضایت زن. (نَفْسًا) ۱۵ تصرف ولی زن در مهریه او بدون رضایت زن. (وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱) از این آیه شریفه نکاتی قابل استفاده است که به دنبال آیه قبل ذکر می‌شود. ۱۶ - وجوب پرداخت نصف مهر در صورت طلاق قبل از دخول (وَ إِنْ **** ۱- (۱): ۲۳۷ / بقره. (صفحه ۱۷) طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ، ... فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ). ۱۷ عدم وجوب تعیین مهر. ۱۸ طلاق زنان به دست شوهران می‌باشد. (وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ) ۱۹ مهریه دینی است برای زنان و برعهده مردان (لَهُنَّ فَرِيضَةٌ) ۲۰ سقوط مهریه در صورت عفو زن. (إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ). ۲۱ سقوط مهریه در صورت عفو ولی زن. (أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ)، اگر الذی را ولی زن بگیریم. ۲۲ اختیار ازدواج زن به دست ولی شرعی اوست. (الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ) ۲۳ توصیه به پرداخت مهریه کامل در صورت طلاق قبل از دخول، به خصوص اگر قبلاً مهریه کامل به زن داده شده باشد و این به تقوی نزدیک‌تر است. (وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى). (صفحه ۱۸) ۲۴ عفو مهریه توسط زن نزدیک به تقوی است. (وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى) ۲۵ ارزشمندی استحباب گذشت انسان از حق خود. ۲۶ گذشت انسان از حق خود، راهی نزدیک برای رسیدن به تقوی است. ۲۷ ولی زن مطلقه قبل از دخول می‌تواند از نصف مهر صرف‌نظر کند. ۲۸ گذشت مالی در مسائل خانواده راهی مناسب، برای رسیدن به تقوی می‌باشد. ۲۹ طلاق و مشکلات خانوادگی نباید موجب فراموشی ارزش‌ها و فضیلت‌ها شود. (وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ). ۳۰ بینایی گسترده و عمیق خداوند بر اعمال انسانها. (إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ). ۳۱ توجه به نظارت خداوند زمینه ساز عمل به احکام الهی (به خصوص در (صفحه ۱۹) مسائل زناشویی) موجب تقوی و پرهیز از خطا می‌باشد. ۳۲ اگر در مسائل خانوادگی ناحقی شود، خداوند بینا است.

حکم ازدواج با غیر مسلمان

حکم ازدواج با زنان غیر مسلمان (اهل کتاب)

«... طَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَ طَعَامِكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّحِدِينَ أَحْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ: ... طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است و نیز حلال شد نکاح و ازدواج زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب در صورتی که شما اجرت و مهر آنها را بپردازید و آنها هم زناکار نباشند و رفیق و دوست نگیرند و هرکس به دین اسلام کافر شود عمل (صفحه ۲۰) خود را تباه کرده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.» (۱) آیه

فوق بعد از بیان حلال بودن طعام اهل کتاب، درباره ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب سخن می‌گوید و می‌فرماید: «زنان پاکدامن از مسلمانان و از اهل کتاب برای شما حلال هستند و می‌توانید با آنها ازدواج کنید به شرط آنکه مهر آنها را بپردازید و از طریق ازدواج مشروع باشد نه به صورت زنا آشکار و نه به صورت دوست پنهانی انتخاب کردن». در حقیقت این قسمت از آیه نیز محدودیت‌هایی را که در مورد ***** ۱-۵ / مائده. (صفحه ۲۱) ازدواج مسلمانان با غیر مسلمانان بوده تقلیل می‌دهد و ازدواج آنها را با زنان اهل کتاب با شرایطی تجویز می‌نماید. اما اینکه آیا ازدواج با اهل کتاب به هر صورت، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت، مجاز است و یا منحصرًا ازدواج موقت جایز است در میان فقهای اسلام اختلاف نظر است. قرائنی در این آیه وجود دارد که نشان می‌دهد نخست اینکه می‌فرماید: «به شرط اینکه اجر و مهر آنها را بپردازید» درست است که کلمه «اجر» هم در مورد «مهر عقد دائم» و هم در مورد «مهر ازدواج موقت» گفته می‌شود ولی بیشتر در مورد ازدواج موقت ذکر می‌شود. و دیگر اینکه تعبیر به «غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّحِذِي أَخْدَانٍ» (به شرط اینکه از راه زنا و گرفتن دوست پنهان نامشروع وارد نشوید)، نیز با ازدواج موقت مناسب‌تر است چه اینکه ازدواج دائم هیچ‌گونه شباهتی با مسأله زنا یا دوست پنهانی نامشروع ندارد، که از آن نهی شود ولی گاهی افراد (صفحه ۲۲) نادان و بی‌خبر ازدواج موقت را با زنا یا انتخاب دوست پنهانی اشتباه می‌کنند. ذکر این نکته نیز لازم است که در مورد طعام اهل کتاب، هم اجازه داده شده که از طعام آنها بخورند با شرایطی و هم به آنها اطعام شود اما در مورد ازدواج، تنها گرفتن زن از آنان تجویز شده ولی زنان مسلمان به هیچ وجه مجاز نیستند که با مردان اهل کتاب ازدواج کنند و فلسفه آن ناگفته پیدا است زیرا زنان به خاطر اینکه عواطف رقیق‌تری دارند زودتر ممکن است عقیده همسران خود را بپذیرند تا مردان! و از آنجا که تسهیلات فوق درباره معاشرت با اهل کتاب و ازدواج با زنان آنها ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد و آگاهانه یا غیر آگاهانه به سوی آنها کشیده شوند در پایان آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد می‌گوید: «کسی که نسبت به دین اسلام کافر شود و راه مؤمنان را رها کرده، در راه کافران (صفحه ۲۳) قرار گیرد، اعمال او تباه می‌شود و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود». و اشاره می‌کند به اینکه تسهیلات مزبور علاوه بر اینکه گشایشی در زندگی شما ایجاد کند باید باعث نفوذ و توسعه اسلام در میان بیگانگان گردد، نه اینکه شما تحت تأثیر آنها قرار بگیرید و دست از آئین خود بردارید که در این صورت مجازات شما بسیار سنگین و سخت خواهد بود.

حکم ازدواج با مشرکان

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَآئِمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ...» با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان بیاورند و البته کنیزی باایمان از زنی آزاد و مشرک بهتر است هرچند از مال و جمالش به شگفت آئید و به مردان مشرک زن ندهید تا ایمان بیاورند و همانا بنده مؤمن بسی بهتر از مردی آزاد و مشرک است هرچند [از مال و جاه او به شگفت آئید...]. (۱) (صفحه ۲۴) این آیه زمانی نازل شد که شخصی بنام «مرثد» که مرد شجاعی بود از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد که از مدینه به مکه برود و جمعی از مسلمانان را که آنجا بودند با خود بیاورد وی به قصد انجام فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مکه شد در آنجا با زنی زیبا بنام «عناق» برخورد نمود و آن زن او را مانند گذشته به گناه دعوت کرد، اما «مرثد» که دیگر مسلمان شده بود تسلیم خواسته او نشد، آن زن تقاضای ازدواج نمود «مرثد» گفت: این امر موکول به اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله است. او پس از انجام مأموریت خود به مدینه بازگشت و جریان را به اطلاع پیغمبر صلی الله علیه و آله ***** ۱-۲۲۱ / بقره. (صفحه ۲۵) رساند، این آیه نازل شد و بیان داشت که زنان مشرک و

بت پرست شایسته همسری و ازدواج با مردان مسلمان نیستند. اسلام به خاطر اهمیتی که به زندگی زناشویی می دهد و به خاطر آثار قطعی وراثت و به خاطر تأثیر محیط تربیتی خانواده در سرنوشت فرزندان، برای انتخاب همسر شرایط گوناگونی قائل شده است و از آنجا که زن مشرک شایسته همسری مسلمان نیست و بر فرض که برای همسری انتخاب شود فرزندان او روحیه و صفات وی را به حکم وراثت کسب می کنند و پس از تولد نیز اگر در دامن او تربیت شوند سرنوشت شومی خواهند داشت لذا قرآن در این آیه از ازدواج با زنان مشرک و بت پرست نهی فرموده، از این گذشته مشرکان که افراد از اسلام محسوب می شوند اگر از طریق ازدواج به خانه های مسلمانان راه پیدا کنند، جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلی شده و صفوف از یکدیگر مشخص نخواهد شد، آنان را هم پایه یک کنیز باایمان نیز نداشته است ولی راه را به روی آنان نیز بسته است و برای اینکه احیاناً از علاقه جنسی آنها برای نجات استفاده کرده باشد، می گوید: «اگر ایمان بیاورند شایسته ازدواج خواهند بود» همچنین همان گونه که از ازدواج مردان مؤمن با زنان مشرک در صدر آیه نهی شده است. (صفحه ۲۶) از زن دادن به مردان کافر و مشرک هم نهی کرده و نیز همان گونه که کنیزکان مؤمن از زنان آزاده کافر اگرچه دارای جمال و جلال باشند بالاتر و از برای ازدواج شایسته ترند، بردگان، غلامان باایمان از مردان زیبا و به ظاهر با شخصیت اما کافر، برتر و شایسته ترند، البته ازدواج زنان مؤمن با مردان کافر هم تا وقتی که مشرک هستند ممنوع می باشد و هنگامی که قبول ایمان نمودند ازدواج با آنان هیچ گونه مانعی ندارد. در ادامه آیه خداوند می فرماید: «مشرکان شما را به آتش جهنم (صفحه ۲۷) می خوانند و خداوند به بهشت و مغفرت خود خواند از راه لطف و عنایت». در این جمله علت تحریم ازدواج افراد باایمان با مردان و زنان مشرک بیان شده است و آن اینکه: مشرکان، معاشران خود را، به خصوص اگر معاشرت از نظر زناشویی باشد که شدت تأثیر آن بیشتر و عمیق تر است، به طرف بت پرستی و روحیات ناپسند دعوت می کنند که سرانجامش، آتش قهر خداست. در حالی که مؤمنان به خاطر ایمان و صفات عالی انسانی که از ایمان سرچشمه می گیرد، معاشران خود را به ایمان و فضیلت دعوت می کنند که سرانجامش بهشت و مغفرت و آمرزش خدا است. و اما مشرکان چه کسانی هستند؟ این کلمه در قرآن بیشتر به بت پرستان اطلاق می شود و از همین جهت است که در بسیاری از آیات قرآن مشرکان در مقابل اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس) قرار داده شده اند. (صفحه ۲۸)

حکم ازدواج با گروه های خاص

حکم ازدواج با زانی و زانیه

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ: مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی آورد و این کار بر مؤمنان تحریم شده است». (۱) این جمله بیان یک حکم شرعی و الهی است مخصوصاً می خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زناکار بازدارد چرا که بیماری های اخلاقی همچون بیماری های جسمی غالباً واگیردار است و از این گذشته این کار یک نوع ننگ و عار برای افراد پاک محسوب می شود به علاوه فرزندان که در چنین دامن های لگه دار و شوم و ****-۱ / ۳ نور. (صفحه ۲۹) مشکوکی پرورش می یابند، سرنوشت مبهمی دارند. روی این جهات اسلام این کار را منع کرده است و شاهد این تفسیر جمله «وَ حُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» است که در آن تعبیر به تحریم شده است و شاهد دیگر روایاتی است که از امام باقر و امام صادق علیه السلام می خوانیم: «این آیه در مورد مردان و زنانی است که در عصر رسول خدا آلوده زنا بودند، خداوند مسلمانان

را از ازدواج با آنها نهی کرد و هم‌اکنون نیز مردم مشمول این حکمند، هر کسی مشهور به این عمل شود و حد الهی بر او جاری شود، با او ازدواج نکنید تا توبه‌اش ثابت شود». (۱) ضمناً باید توجه داشت که عطف «مشرکان» بر «زانیان» در واقع برای بیان **** ۱- مجمع‌البیان، ذیل آیه مورد بحث. (صفحه ۳۰) اهمیت مطالب است یعنی گناه «زنا» هم‌طراز گناه «شُرک» است پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شخص زناکار در آن لحظه‌ای که مرتکب این عمل می‌شود از ایمان بازداشته می‌شود و مؤمن نیست». (۱) ظاهر آیه فوق تحریم ازدواج با زانی و زانیه است. البته این حکم در روایات اسلامی مقید به مردان و زنانی شده‌است که مشهور به این عمل بوده و توبه نکرده‌اند، بنابراین اگر مشهور به این عمل نباشند، یا از اعمال گذشته خود کناره‌گیری کنند و تصمیم بر پاکی و عفت گرفته و اثر توبه خود را عملاً نشان داده‌اند، ازدواج با آنها شرعاً بی مانع است. در حدیث معتبری از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که: فقیه معروف «زراره» از **** ۱- نورالثقلین، جلد ۳، صفحه ۲۶. (صفحه ۳۱) آن حضرت پرسید: «تفسیر آیه "الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً... " چیست؟» امام علیه‌السلام فرمود: «این آیه اشاره به زنان و مردانی است که مشهور به زنا بوده و به این عمل زشت شناخته شده بودند و امروز نیز چنین است، کسی که حد زنا بر او اجرا شود، یا مشهور به این عمل شنیع گردد، سزاوار نیست احدی با او ازدواج کند، تا توبه او ظاهر و شناخته گردد». (۱) همچنین از حضرت رضا علیه‌السلام آمده است که فرمودند: «حرام کرد خدا زنا را برای اینکه در زنا فسادهایی است از جمله کشتن نفس، از بین رفتن نسب و تربیت نشدن اطفال و از بین رفتن میراث و غیر» (۲). **** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۳۳۵. ۲- وسائل الشیعه، صفحه ۱۵، باب ۱. (صفحه ۳۲) آنچه در آیه فوق در مورد حد زنا آمده است یک حکم عمومی است که موارد استثنایی هم دارد از جمله «زناى محصن و محصنه» است که حد آن با تحقق شرایط اعدام است و نیز حکم زنا با محارم، اعدام است و همچنین حکم زنا به عنف و جبر نیز اعدام است.

حکم ازدواج با زنان خبیثه

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ: زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز تعلق به زنان ناپاک دارند و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک و اینان از نسبت‌های ناروایی که به آنها داده می‌شود، مبرا هستند و برای آنها آمرزش (الهی) و روزی پرارزش است». (۱) (صفحه ۳۳) «خَبِيثَاتُ» و «خَبِيثُونَ» اشاره به زنان و مردان آلوده دامان است و به عکس «طَيِّبَاتُ» و «طَيِّبُونَ» اشاره به زنان و مردان پاکدامن می‌باشد. در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نقل شده است که: این آیه همانند «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» می‌باشد زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند، خداوند آنها را از این کار نهی کرد و این عمل را ناپسند شمرد». (۲) **** ۱- ۲۶ / نور. (صفحه ۳۴) همچنین در روایات می‌خوانیم که یاران امامان، گاه سؤال از ازدواج با زنان «خبیثه» می‌کردند که با جواب منفی رو به رو می‌شدند و این نشان می‌دهد که «خبیثه» اشاره به زنان ناپاک است و منظور از خبیث بودن این دسته از مردان و زنان یا طیب بودن آنها همان جنبه‌های عفت و ناموسی را شامل می‌شود. به همین دلیل این آیه اشاره به یک حکم شرعی می‌باشد که ازدواج با زنان آلوده و ناپاک و ازدواج با مردان آلوده و ناپاک حداقل در مواردی که مشهور و معروف به عمل منافی عفت هستند ممنوع است. در این جا سؤالی مطرح است و آن اینکه در طول تاریخ یا در محیط زندگی خود گاه مواردی را می‌بینیم که با این قانون هماهنگ نیستند، به عنوان مثال در خود قرآن آمده که، «همسر نوح و همسر لوط زنان بدی بودند و به آنها خیانت کردند» (۱) و در مقابل «همسر فرعون از زنان باایمان و پاکدامنی بود که گرفتار چنگال آن طاغوت بی‌ایمان گشته بود». (۱) **** ۱- مجمع

البیان، ذیل آیه مورد بحث. ۲- ۱۰ / تحریم. (صفحه ۳۵) در پاسخ علاوه بر اینکه هر قانون کلی استثنایی دارد باید به دو نکته توجه داشت: ۱ در تفسیر آیه گفته شد که منظور اصلی از «خباث» همان آلودگی به اعمال منافی عفت است و «طیب» بودن نقطه مقابل آن می‌باشد، به این ترتیب پاسخ سؤال روشن می‌شود، زیرا هیچ یک از همسران پیامبران و امامان به طور قطع انحراف و آلودگی جنسی نداشتند و منظور از «خیانت» در داستان نوح و لوط، جاسوسی کردن به نفع کفار است نه خیانت ناموسی، ۲- از این گذشته همسران پیامبران و امامان در آغاز کار حتی کافر و *** ** ۱- ۱۱ / تحریم. (صفحه ۳۶) بی‌ایمان هم نبودند و گاه بعد از نبوت به گمراهی کشیده می‌شدند که مسلماً آنها نیز روابط خود را مانند سابق با آنها ادامه نمی‌دادند. همان‌گونه که همسر فرعون در آغاز کار با فرعون ازدواج کرد، بعداً که موسی مبعوث شد، ایمان آورد و چاره‌ای جز ادامه زندگی توأم با مبارزه نداشت، مبارزه‌ای که سرانجامش شهادت این زن باایمان بود.

حکم ازدواج با دختران یتیم

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنْى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ...» اگر می‌ترسید که درباره یتیمان رعایت عدالت نکنید از زنان آن کس را که برایتان پاکیزه است دو یا سه یا چهار بگیرید...». (۱) *** ** ۱- ۳ / نساء. (صفحه ۳۷) خداوند در این آیه به حفظ حقوق زوجیت یتیمان اشاره کرده می‌فرماید: «اگر می‌ترسید به هنگام ازدواج با دختران یتیم رعایت حقوق و عدالت را درباره حقوق زوجیت و اموال آنان ننمائید از ازدواج با آنها چشم پوشید و به سراغ زنان دیگر بروید». از جمله شواهدی که تفسیر فوق را درباره آیه روشن می‌سازد آیه ۱۲۷ از سوره نساء است که در آن صریحاً مسئله رعایت عدالت را درباره ازدواج با دختران یتیم ذکر کرده است. در این آیه هم، توصیه به عدالت رفتار کردن در مورد ازدواج به دختران یتیم که اموال آنها را می‌گرفتند و نه با آنها ازدواج می‌کردند و نه اموال آنها را به خودشان می‌سپردند که بتوانند با دیگران ازدواج کنند و خداوند می‌فرماید: زشتی این عمل ظالمانه را آشکار می‌سازد و هر گونه (صفحه ۳۸) عمل نیکی درباره افراد ضعیف و دختران یتیم از شما سر بزند پاداش مناسبی خواهد داشت

حکم ازدواج با کنیزان

«وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَيْنَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و آنها که قدرت مالی و توانایی ازدواج با زنان "آزاد" پاکدامن باایمان ندارند می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان و کنیزان باایمان که در اختیار دارند ازدواج کنند، خدا آگاه به ایمان شماست و آنها را به اجازه صاحبان آنها ازدواج نمایید و مهر آنها را به خودشان بدهید، مشروط بر اینکه پاکدامن باشند (صفحه ۳۹) نه مرتکب زنا به طور آشکار شوند و نه دوست پنهانی بگیرند و در صورتی که «شوهردار» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت، این اجازه (ازدواج با کنیزان) برای آنها است که (از نظر گزینه جنسی) شدیداً در زحمت باشند و اگر خودداری کنید برای شما بهتر است و صبر برای شما بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است». (۱) این آیه شرایط ازدواج با کنیزان را بیان می‌کند، نخست می‌گوید کسانی که قدرت ندارند که با زنان آزاد ازدواج کنند می‌توانند با کنیزانی ازدواج

کنند که مهر و سایر مخارج آنها معمولاً سبک تر و سهل تر است. البته منظور از ازدواج با کنیزان این نیست که صاحب کنیز با کنیز ازدواج کند، ***** ۱- ۲۵ / نساء. (صفحه ۴۰) بلکه با شرایط خاصی می تواند همانند همسر با او رفتار نماید، بنابراین منظور از ازدواج افراد غیر مالک با کنیز است. ضمناً از تعبیر به «مؤمنات» استفاده می شود که باید حتماً کنیز مسلمان باشد تا بتوان با او ازدواج کرد و بنابراین با کنیزان اهل کتاب ازدواج صحیح نیست. جالب اینکه قرآن در این آیه از کنیزان تعبیر به «فقیات» کرده است که معمولاً این تعبیر آمیخته با احترام خاصی در مورد زنان است و غالباً در مورد دختران جوان به کار می رود. از آنجا که بعضی در مورد ازدواج با کنیزان کراهت داشتند قرآن می گوید: «بعضی از بعض دیگرید» یعنی شما همه از یک پدر و مادر به وجود آمده اید بنابراین نباید از ازدواج با کنیزان که از نظر انسانی با شما هیچگونه تفاوتی ندارند و از نظر ارزش معنوی ارزش آنها مانند دیگران بسته به تقوی و پرهیزکاری آنان است، کراهت داشته باشید. (صفحه ۴۱) ولی «این ازدواج باید با اجازه مالک صورت گیرد» و بدون اجازه او باطل است و تعبیر از مالک به اهل اشاره به این است که آنها نباید با کنیزان خود همچون یک متاع رفتار کنند بلکه باید همچون سرپرست یک خانواده نسبت به فرزندان و اهل خود، رفتاری کاملاً انسانی داشته باشند. و همچنین قرآن می فرماید: «باید مهر متناسب و شایسته ای برای آنها قرار داد و آن را به خود آنان داد» و از تعبیر «بِالْمَعْرُوفِ» (به طور شایسته) برمی آید که نباید در تعیین مهر آنها، ظلم و ستمی بر آنان شود بلکه حق واقعی آنها باید اداء گردد. و یکی دیگر از شرایط این ازدواج آن است که کنیزانی انتخاب شوند که مرتکب عمل منافی عفت، نگردند خواه به صورت آشکار بوده باشد «عَفْرِ مُسَافِحَاتٍ» و یا به صورت انتخاب دوست پنهانی (وَ لَا مَتَجِدَاتٍ أَخْدَانٍ). (صفحه ۴۲) در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که با نهی از زنا، نیازی به نهی از گرفتن دوست پنهانی نبوده است؟ ولی با توجه به اینکه جمعی در جاهلیت عقیده داشتند که تنها زنا آشکار ناپسند است اما انتخاب دوست پنهانی مانعی ندارد! روشن می شود که چرا قرآن مجید به هر دو قسمت تصریح کرده است. خداوند در پایان این آیه می فرماید: «این ازدواج با کنیزان برای کسانی است که از نظر گزینه جنسی شدیداً در فشار قرار گرفته اند و قادر به ازدواج با زنان آزاد نیستند» بنابراین برای غیر آنها مجاز نیست و خودداری کردن از ازدواج با کنیزان تا آنجا که توانایی داشته باشند که دامانشان آلوده گناه نشود را به نفع دانسته است. ولی باید توجه داشت که آنچه در مورد کنیزان در غیر مورد ممنوع است ازدواج با آنها است نه آمیزش جنسی از راه مالکیت. (صفحه ۴۳) چنانچه در آیه ۳۲ سوره نور می خوانیم: قابل توجه است که در آیه مورد بحث به هنگامی که سخن ازدواج مردان و زنان بی همسر به میان می آید، به طور کلی دستور می دهد برای ازدواج آنان اقدام کنید اما هنگامی که نوبت به بردگان می رسد، آن را مقید به «صالح بودن» می کنند. جمعی از مفسران (مانند نویسنده «تفسیر المیزان» و همچنین «تفسیر صافی») آن را به معنی صلاحیت برای ازدواج تفسیر کرده اند، در حالی که اگر چنین باشد، این قید در مورد مردان و زنان آزاد نیز لازم است. بعضی دیگر گفته اند که منظور از صالح بودن، از نظر اخلاق و اعتقاد است چرا که صالحان از اهمیت ویژه ای در این امر برخوردار هستند ولی باز جای این سؤال باقی است که چرا در غیر بردگان این قید نیامده است؟ (صفحه ۴۴) احتمال می دهیم منظور چیز دیگری باشد و آن اینکه در شرایط زندگی آن روز بسیاری از بردگان در سطوح پائینی از فرهنگ و اخلاق قرار داشتند، به طوری که هیچگونه مسئولیتی در زندگی مشترک احساس نمی کردند اگر با این حال اقدام به تزویج آنها می شد، همسر خود را به آسانی رها می کردند، لذا دستور داده شده است در مورد آنها که صلاحیت اخلاقی دارند، اقدام به ازدواج کنید و مفهومش این است که نخستین کوشش برای صلاحیت اخلاقی آنها شود تا آماده زندگی زناشویی شوند، سپس اقدام به ازدواجشان گردد.

حکم ازدواج با زنان شوهردار و علت تحریم آن

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ...» و زنان شوهردار (برشما حرام است) مگر آنها را که مالک شده‌اید، این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته و زنان (صفحه ۴۵) دیگر غیر از این‌ها برای شما حلال است که با اموال خود آنها را اختیار کنید...» (۱) خداوند در این آیه می‌فرماید که «ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار نیز حرام است». مقصود از «مُحْصَنَات» جمع «مُحْصَنَةٌ» از ماده «حَصَن» به معنی قلعه است و به همین مناسبت به زنان شوهردار و همچنین زنان عقیف و پاکدامن که از آمیزش جنسی با دیگران خود را حفظ می‌کنند و یا در تحت حمایت و سرپرستی مردان قرار دارند گفته می‌شود. این حکم اختصاص به زنان مسلمان ندارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملتی همین حکم را دارند یعنی ازدواج با آنها ممنوع است تنها استثنایی که این **** * ۱- ۲۴ / نساء. (صفحه ۴۶) حکم خورده است در مورد زنان غیر مسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگ‌ها درمی‌آیند و مسلمانان مالک آنها می‌شوند، اسلام اسارت آنها را به منزله طلاق از شوهران سابق تلقی کرده و اجازه می‌دهد بعد از تمام شدن عده آنها (یک بار قاعده شدن و یا اگر باردار باشند وضع حمل نمودن است) با آنان ازدواج کنند. ولی این استثنا به اصطلاح «استثنای منقطع» است یعنی چنین زنان شوهرداری که در اسارت مسلمانان قرار می‌گیرند رابطه آنها به مجرد اسارت با شوهرانشان قطع می‌شود، درست همانند زن غیر مسلمان که با اسلام آوردن رابطه او با شوهر سابقش (در صورت ادامه کفر) قطع می‌شود و در ردیف زنان بدون شوهر قرار خواهند گرفت. از اینجا روشن می‌شود که اسلام به هیچ وجه اجازه نداده است که مسلمانان (صفحه ۴۷) با زنان شوهردار حتی از ملل و مذاهب دیگر ازدواج کنند و به همین جهت «عده» بر آنها مقرر ساخته و در دوران عده از ارتباط زناشویی با آنها جلوگیری نموده است.

حکم ازدواج با نامادری و علت تحریم آن

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا:» و ازدواج نکنید با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، مگر آنها که در گذشته انجام شده است زیرا این کار عمل زشت و تنفرآوری است و روش نادرستی می‌باشد». (۱) در زمان جاهلیت معمول بود که هرگاه کسی از دنیا می‌رفت و همسر و **** * ۱- ۲۲ / نساء. (صفحه ۴۸) فرزندان از خود به یادگار می‌گذاشت در صورتی که آن همسر، نامادری فرزندان او بود، فرزندان نامادری را همانند اموال او به ارث می‌بردند و با او ازدواج می‌کردند، پس از اسلام، حادثه‌ای برای یکی از مسلمانان پیش آمد و آن اینکه: یکی از انصار به نام «ابوقیص» از دنیا رفت فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج نمود، آن زن گفت: من تو را فرزند خود می‌دانم و چنین کاری را شایسته نمی‌بینم ولی با این حال از پیامبر کسب تکلیف می‌کنم، سپس موضوع را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد و کسب تکلیف نمود، آیه فوق نازل شد و از این کار به شدت نهی کرد. در حقیقت این آیه خط بطلان به یکی از اعمال ناپسند دوران جاهلیت می‌کشد و می‌گوید: «با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید» و اما از آنجا که هیچ قانونی معمولاً شامل گذشته نمی‌شود، اضافه می‌فرماید: «مگر» (صفحه ۴۹) ازدواج‌هایی که پیش از این انجام شده است». سپس برای تأکید مطلب، سه تعبیر شدید درباره این نوع ازدواج بیان می‌فرماید: نخست اینکه می‌گوید: این عمل، کار بسیار زشتی است و بعد اضافه می‌فرماید: عملی است که موجب تنفر در افکار عموم مردم است یعنی طبع بشر آن را نمی‌پسندد و در پایان می‌فرماید: روش نادرستی است. روشن است که این حکم به خاطر مصالح و فلسفه‌های

مختلفی مقرر شده، زیرا ازدواج با نامادری از یک سو همانند ازدواج با مادر است چون نامادری در حکم مادر دوم محسوب می‌شود و از سوی دیگر تجاوز به حریم پدر و هتک احترام او است. و از همه گذشته این عمل، تخم نفاق را در میان فرزندان یک شخص (صفحه ۵۰) می‌پاشد زیرا ممکن است بر سر تصاحب نامادری میان آنها اختلاف واقع شود. حکم ازدواج با دو خواهر در یک زمان و علت تحریم آن «... وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً: ...» و نیز حرام است بر شما اینکه جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده است خداوند آمرزنده و مهربان است». (۱) در این قسمت آیه بیان شده که ازدواج با دو خواهر در یک زمان واحد مجاز نیست و جمع در میان دو خواهر ممنوع است بنابراین اگر با دو خواهر یا بیشتر در زمان‌های مختلف و بعد از جدایی از خواهر قبلی انجام گیرد مانعی ندارد، و از آنجا که در زمان جاهلیت جمع میان دو خواهر رایج بود و افرادی مرتکب چنین ازدواج‌هایی شده بودند قرآن بعد از جمله فوق می‌گوید: «این حکم عطف به گذشته نمی‌شود و کسانی که قبل از نزول این قانون چنین ازدواجی انجام داده‌اند کیفر و مجازاتی ندارند، اگرچه اکنون باید یکی از آن دو را انتخاب کنند و دیگری را رها کنند». **** ۱- ۲۳ / نساء. (صفحه ۵۱) رمز اینکه اسلام از چنین ازدواجی جلوگیری کرده شاید این باشد که دو خواهر به حکم نسب و پیوند طبیعی نسبت به یکدیگر علاقه شدید دارند ولی به هنگامی که رقیب هم شوند طبعاً نمی‌توانند آن علاقه سابق را حفظ کنند و به این ترتیب یک نوع تضاد عاطفی در وجود آنها پیدا می‌شود، که برای زندگی آنها زیان بار است، زیرا دائماً انگیزه «محبت» و انگیزه «رقابت» در وجود آنها در حال کشمکش و مبارزه‌اند. (صفحه ۵۲)

حکم ازدواج با محارم و علت تحریم آن

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً: حرام شده است بر شما مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادر اینکه شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسر و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسر اینکه با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید و چنانچه آمیزش جنسی با آنها نداشته‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (نه) (صفحه ۵۳) پسر خوانده‌ها) و نیز حرام است بر شما اینکه جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده خداوند آمرزنده و مهربان است». (۱) در این آیه به محارم یعنی زنانی که ازدواج با آنها ممنوع است اشاره شده است و براساس آن محرمیت از سه راه ممکن است پیدا شود: ۱- ولادت که از آن تعبیر به «ارتباط نسبی» می‌شود. ۲ از طریق ازدواج که به آن «ارتباط سببی» می‌گویند. ۳ از طریق شیرخوارگی که به آن «ارتباط رضاعی» می‌گویند. نخست اشاره به محارم نسبی که هفت دسته هستند کرده و می‌گوید: «مادران شما و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌ها و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهرانتان بر شما حرام شده‌اند، **** ۱- ۲۳ / نساء. (صفحه ۵۴) باید توجه داشت که منظور از مادر فقط آن زنی که انسان بلاواسطه از او تولد شده، نیست بلکه جدّ و مادر جدّه و مادر پدر و مانند آنها را شامل می‌شود، همانطور که منظور از دختر، تنها دختر بلاواسطه نیست بلکه دختر و دختر پسر و دختر دختر و فرزندان آنها را نیز در بر می‌گیرد و همچنین است در مورد پنج دسته دیگر. ناگفته پیداست که همه افراد طبعاً از این گونه ازدواج‌ها تنفر دارند و به همین دلیل همه اقوام و ملل ازدواج با محارم را ممنوع می‌دانند. از این گذشته امروز این حقیقت ثابت شده که ازدواج افراد

همخون با یکدیگر خطرات فراوانی دارد یعنی بیماری نهفته و ارثی را آشکار و تشدید می کند. به علاوه در میان محارم جاذبه و کشش جنسی معمولاً وجود ندارد زیرا محارم غالباً با هم بزرگ می شوند و برای یکدیگر یک موجود عادی و معمولی هستند. (صفحه ۵۵) پس به محارم رضاعی اشاره کرده می فرماید: «و مادرانی که شما را شیر می دهند و خواهران رضاعی شما بر شما حرامند». گرچه قرآن در این قسمت از آیه تنها به دو دسته یعنی خواهران و مادران رضاعی اشاره کرده ولی طبق روایات فراوانی که در دست است محارم رضاعی منحصر به اینها نیستند بلکه طبق حدیث معروف که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده: «تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی حرامند از نظر شیرخوارگی نیز حرام می شوند» البتّه میزان شیرخوارگی که تأثیر در حرمت کند و همچنین شرایط و کیفیت آن در زیر بیان شده است. اول: بچه شیر زن زنده را بخورد. دوم: شیر آن زن از حرام نباشد. سوم: بچه شیر را از پستان بکشد. چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد. (صفحه ۵۶) پنجم: شیر از یک شوهر باشد. ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند. هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است. هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر بدهند به کسی محرم نمی شود. (۱) فلسفه تحریم محارم رضاعی این است که با پرورش گوشت و استخوان آنها با شیر شخص معینی شباهت به فرزندان او پیدا می کند، مثلاً زنی که کودکی را به اندازه ای شیر می دهد که بدن او با آن شیر نمو مخصوصی می کند یک نوع شباهت در میان آن کودک و سایر فرزندان آن زن پیدا می شود و در حقیقت هر کدام جزئی از بدن آن مادر محسوب می گردند و همانند دو برادر نسبی هستند. ****

۱- توضیح المسائل، آیت الله صانعی. (صفحه ۵۷) و در آخرین مرحله اشاره به دسته سوم از محارم کرده و آنها را تحت چند عنوان بیان می کند. ۱ «وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» و مادران همسران «یعنی به مجرد اینکه زنی به ازدواج مردی درآمد و صیغه عقد جاری گشت مادر او و مادر مادر او و ... بر او حرام ابدی می شوند. ۲ «وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» و دختران همسران که در دامان شما قرار دارند به شرط اینکه با آن همسر آمیزش جنسی پیدا کرده باشید» یعنی تنها با عقد شرعی یک زن «دختران او» که از شوهر دیگری بوده اند بر شوهر حرام نمی شوند، بلکه مشروط بر این است که علاوه بر عقد شرعی با آن زن همبستر هم شده باشد. (صفحه ۵۸) ۳ «وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْنَابِكُمْ» و همسران فرزندان که از نسل شما هستند». در حقیقت تعبیر «حَلَائِلُ» از ماده «حَلَّ» به معنی زنی است که بر انسان حلال است و با مردی در یک محل زندگی و آمیزش جنسی دارد و تعبیر «مِنْ أَصْنَابِكُمْ» برای این است که روی یکی از رسوم غلط دوران جاهلیت خط بطلان کشیده شود، زیرا در آن زمان معمول بود افرادی را به عنوان فرزند خود انتخاب می کردند یعنی کسی که فرزند شخص دیگری بود به نام فرزند خود می خواندند و فرزند خوانده مشمول تمام احکام فرزند حقیقی بود و به همین دلیل با همسران فرزندخوانده خود ازدواج نمی کردند، فرزند خواندگی و احکام آن در اسلام به کلی بی اساس است. (صفحه ۵۹) ۴ «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» و برای شما جمع در میان دو خواهر ممنوع است» یعنی ازدواج با دو خواهر در زمان واحد مجاز نیست.

حکم ازدواج با زنان بیوه

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، باید چهار ماه و ده روز

انتظار بکشند (و عده نگه دارند) و هنگامی که به آخر مدّتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند، درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خدا به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است». (۱) (صفحه ۶۰) یکی از مسائل و مشکلات اساسی زنان، ازدواج بعد از مرگ شوهر است. از آنجا که ازدواج فوری زن با همسر دیگر بعد از مرگ شوهر با محبت و دوستی و حفظ احترام شوهر سابق و تعیین خالی بودن رحم از نطفه همسر پیشین، سازگار نیست و به علاوه موجب جریحه‌دار ساختن عواطف بستگان متوفی است آیه فوق ازدواج مجدد زنان را مشروط به نگه داشتن عده به مدت چهار ماه و ده روز ذکر کرده است. **** ۱- ۲۳۴ / بقره. (صفحه ۶۱) رعایت حریم زندگانی زناشویی حتی بعد از مرگ همسر موضوعی است فطری و لذا همیشه در قبایل مختلف آداب و رسوم گوناگونی برای این منظور بوده است به عنوان نمونه بعضی از قبایل پس از مرگ شوهر، زن را آتش زده و یا بعضی او را با مرده دفن می‌کردند و پاره‌ای از قبایل زن‌ها موظف بودند مدتی کنار قبر شوهر زیر خیمه سیاه با لباس‌های مندرس و کثیف، دور از هرگونه آرایش و زیور، شب و روز خود را بگذرانند. (۱) آیه فوق بر تمام این خرافات و جنایات خطّ بطلان کشیده و به زنان بیوه اجازه می‌دهد بعد از نگهداری عده و حفظ حریم زوجیت گذشته، اقدام به ازدواج کنند ولی به زنان یادآوری می‌کند که آنها از آزادی خود سوءاستفاده نکنند و به طور شایسته (بِالْمَعْرُوفِ) برای انتخاب شوهر جدید اقدام نمایند. طبق روایاتی که از پیشوایان اسلام رسیده است، زنان موظفند در این مدت شکل سوگواری خود را حفظ کنند، یعنی مطلقاً آرایش نکنند، ساده باشند و البته فلسفه نگهداری این چنین عده‌ای نیز همین را ایجاب می‌کند. **** ۱- اسلام و عقاید و آراء بشری، صفحه ۶۱۷. (صفحه ۶۲) همچنین آغاز عده، مرگ شوهر نیست بلکه موقعی است که خبر مرگ شوهر به زن می‌رسد، هر چند بعد از ماه‌ها باشد و این خود می‌رساند که تشریح این حکم قبل از هر چیز به خاطر حفظ احترام و حریم زوجیت است. اگرچه مسأله بارداری احتمالی زن در این قانون مسلمانان مورد توجه بوده است. چنانچه در آیه بعدی می‌فرماید: «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَيَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ: و بر شما گناهی نیست که (در عده وفات)، (صفحه ۶۳) بطور سربسته (و محترمانه) از این زنان خواستگاری کنید، یا (این خواست قلبی را) در درونتان پوشیده دارید. خدا می‌داند که شما (به پیوند با آنان می‌اندیشید و) از آنان یاد خواهید کرد؛ (بر این تمایل و یاد کرد، گناهی نیست.) (هرگز) با آنان قول و قرار نهانی نگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده گویند؛ و آهنگ پیوند زناشویی نکنید، تا آن مدت مقرّر بسر آید. و بدانید که خدا آنچه را در درون شما (نهفته) است، می‌داند؛ از این رو، از (نافرمانی) او بترسید و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و بردبار است» (۱). «عَرَّضْتُمْ»: از باب «تعريض» است که به گفتار توأم با اشاره و کنایه گفته می‌شود. درست در برابر گفتار صحیح و ریشه آن «عرض» به معنای «جانب» است. **** ۱- ۲۳۵ / بقره. (صفحه ۶۴) «خِطْبَةُ»: خواندن و دعوت کردن برای عقد. «أَكْنُتُمْ»: پوشیده داشتید. «سِرًّا»: به طور نهانی و محرمانه و پشت پرده. قرآن کریم پس از ترسیم عده وفات و وظایف زنان در این مورد، مقررات و وظایف مربوط به مردان را برمی‌شمارد. در این آیه شریفه، خواستگاری علنی در دوران عده وفات به روشنی نهی شده، اما خواستگاری با کنایه و اشاره و سربسته روا است. «لَا تَعْرِمُوا» از ماده «عزم» به معنی قصد است و هنگامی که می‌فرماید: «وَلَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ» در واقع نهی از انجام عقد ازدواج به صورت مؤکد است، یعنی حتی نیت چنین کاری را در زمان عده نکنید. (صفحه ۶۵) این دستور در واقع برای آن است که هم حریم ازدواج سابق حفظ شده باشد و هم زنان بیوه از حق تعیین سرنوشت آینده خود محروم نگردند، دستوری که هم عادلانه است و هم توأم با حفظ احترام طرفین. در حقیقت این یک امر طبیعی است که با فوت شوهر، زن به سرنوشت آینده خود فکر

می‌کند و مردانی نیز ممکن است به خاطر شرایط سهل‌تر که زنان بیوه دارند در فکر ازدواج با آنان باشند، از طرفی باید حریم زوجیت سابق نیز حفظ شود، آنچه در بالا آمد، دستور حساب شده‌ای است که همه این مسائل در آن رعایت شده‌است. جمله «وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا» می‌فهماند که علاوه بر لزوم خودداری از خواستگاری آشکار، نباید در خفا و پنهانی با چنین زنانی در مدت عده ملاقات کرد و با صراحت خواستگاری نمود، مگر اینکه صحبت به گونه‌ای باشد که با آداب اجتماعی و موضوع مرگ شوهر سازش داشته باشد، یعنی در پرده و با کنایه صورت گیرد. (صفحه ۶۶) در روایات اسلامی در تفسیر این آیه برای خواستگاری کردن به طور سربسته و به اصطلاح قرآن «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ» مثال‌هایی ذکر شده، به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم که فرمود: «قول معروف این است که مثلاً مرد به زن مورد نظرش بگوید: انی فیک لراغب و انی للنساء لمکریم فلا تسبقینی بنفسک: من به تو علاقه دارم، زنان را گرامی می‌دارم، در مورد کار خود از من پیشی مگیر». (۱) نکته قابل توجه اینکه گرچه آیه فوق بعد از آیه وفات قرار گرفته، ولی فقهاء تصریح کرده‌اند که حکم بالا، مخصوص عده وفات نیست، بلکه شامل غیر آن نیز می‌شود. **** ۱- نورالثقلین، جلد ۱، صفحه ۲۳۲، حدیث ۹۰۵. (صفحه ۶۷) مرحوم صاحب «حدائق» فقیه معروف می‌گوید: اصحاب ما تصریح کرده‌اند که تعریض و کنایه نسبت به خواستگاری در مورد زنی که در عده رجعی است، حرام می‌باشد. اما نسبت به زن مطلقه غیر رجعی هم از سوی شوهرش و هم از سوی دیگران جایز است، ولی تصریح به آن، برای هیچ کدام جایز نیست. اما در عده بائن، تعریض از ناحیه شوهر و دیگران جایز است ولی تصریح تنها از سوی شوهر جایز است نه دیگری، شرح بیشتر این موضوع در کتب فقهی مخصوصاً در ادامه کلام صاحب «حدائق» آمده است. (۱) سپس در ادامه آیه می‌فرماید: «ولی در هر حال عقد نکاح را بندید تا عده آنها به سر آید». **** ۱- «حدائق»، جلد ۲۴، صفحه ۹۰. (صفحه ۶۸) و به طور مسلم اگر کسی در عده، عقد ازدواج را ببندد، باطل است، بلکه اگر آگاهانه این کار را انجام دهد، سبب می‌شود آن زن برای همیشه نسبت به او حرام گردد. و به دنبال آن می‌فرماید: «بدانید که خداوند آنچه در دل دارید، را می‌داند، از مخالفت او پرهیزید و بدانید که خداوند آمرزنده دارای حلم است». سپس در ادامه آیه می‌فرماید: «این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند و می‌توانند تمایلات خود را کنترل کنند از آن پند می‌گیرند. و باز برای تأکید بیشتر می‌گوید: که این برای پاکی و نمو خانواده‌های شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و این را خدا می‌داند و شما نمی‌دانید و قابل توجه اینکه عمل به این دستورها موجب تزکیه و هم موجب طهارت معرفی شده است. (صفحه ۶۹)

دستورات مهم در امر ازدواج با زنان مهاجر و زنان کافر

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسَيَلُّوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا مَا أَنْفَقْتُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید خداوند از ایمان آنها آگاه‌تر است هر گاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفار باز نگردانید، نه آنها برای کفار حلالند و نه کفار برای آنها حلال و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند، به آنها بپردازید و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید، هر گاه مهرشان را به آنها بدهید و هرگز همسران کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید، مطالبه کنید، همان گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان

را که از آنان جدا شده‌اند، از شما مطالبه کنند، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است». (۱) اولین دستور درباره آزمایش «زنان مهاجرات» است، دستور به امتحان، با اینکه آنها را مؤمنان نامیده به خاطر آن است که آنها ظاهراً شهادتین را بر زبان جاری می‌کردند و در سلک اهل ایمان بودند اما امتحان برای این بود که اطمینان حاصل شود که این ظاهر با باطن هماهنگ است اما نحوه این امتحان به این ترتیب بوده که آنها را سوگند به خدا می‌دادند که مهاجرتشان جز برای قبول اسلام نبوده و آنها باید سوگند یاد کنند که به خاطر دشمنی با همسر و یا علاقه به مرد دیگری یا علاقه به سرزمین مدینه و مانند آن، هجرت ننموده‌اند. **** ۱- ۱۰ / ممتحنه. (صفحه ۷۱) ۲ در دستور بعد می‌فرماید: «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ ... با وجود اینکه یکی از مواد تحمیلی پیمان حدیبیه این بود که افرادی را که به عنوان مسلمان از مکه به مدینه هجرت می‌کردند، به مکه بازگردانند، اما این ماده شامل زمان نمی‌شد، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز آنها را به کفار باز نگرداند. کاری که اگر انجام می‌شد با توجه به ضعف فوق‌العاده زنان در آن جامعه سخت خطرناک بود. ۳ در سومین مرحله که در حقیقت دلیلی است برای حکم قبل، می‌گوید: «لَا هُنَّ ... لَهُنَّ» باید همچنین باشد چرا که ایمان و کفر در یک جا جمع نمی‌شود و پیمان (صفحه ۷۲) مقدس ازدواج نمی‌تواند میان مؤمن و کافر رابطه‌ای برقرار سازد چرا که این‌ها در دو خط مستقیم قرار دارند در حالی که پیمان ازدواج باید نوعی وحدت در میان دو زوج برقرار سازد و این دو با هم سازگار نیست. ۴ از آنجا که معمول عرب بود که مهریه زنان خود را قبلاً می‌پرداختند: در چهارمین دستور می‌فرماید: «وَأَتَوْهُمْ ... أَنْفِقُوا». درست است که شوهرشان کافر است اما چون اقدام بر جدایی به وسیله ایمان از طرف زن شروع شده، عدالت اسلامی ایجاب می‌کند که خسارات همسرش خصوصاً مهریه وی پرداخته شود. اما چه کسی باید این مهر را بپردازد؟ ظاهر این است که این کار برعهده حکومت اسلامی و بیت‌المال است؟ چرا که تمام اموری که مسئول خاصی در جامعه اسلامی ندارد، برعهده حکومت (صفحه ۷۳) است و «خصاب» جمع در آیه فوق گواه این است. ۵ در حکم دیگری می‌فرماید: «وَلَا جُنَاحَ ...». مبادا تصور کنید که چون قبلاً مهری از شوهر سابق گرفته‌اند و معادل آن از بیت‌المال به شوهرشان پرداخته شده، اکنون که با آنها ازدواج می‌کنید دیگر مهری در کار نیست و برای شما مخیرانی تمام می‌شود، نه، حرمت زن ایجاب می‌کند که در ازدواج جدید نیز مهر مناسبی برای او در نظر گرفته شود. همچنین باید توجه داشت که در اینجا زن بدون طلاق از شوهر کافر جدا می‌شود، ولی باید عده نگه دارد. ۶ اما قضیه هرگاه برعکس باشد، یعنی شوهر اسلام را بپذیرد و زن بر کفر باقی بماند، در اینجا نیز رابطه زوجیت به هم می‌خورد و نکاح فسخ می‌شود چنانچه در ادامه همین آیه می‌فرماید: «وَلَا ... الْكُوفِرِ». (صفحه ۷۴) «عِصْمٌ» جمع «عصمت» در اصل به معنی «منع» و در اینجا به معنی «نکاح زوجیت» است و البته بعضی تصریح کرده‌اند که منظور نکاح دائم است. «کوافر» جمع «کافره» به معنی «زنان کافر» است. در اینکه آیا این حکم مخصوص زنان مشرک است و یا اهل کتاب مانند زنان مسیحی «یهودی»، ... را شامل می‌شود در میان فقها محل بحث است ولی ظاهر آیه مطلق است و همه زنان کافر را شامل می‌شود. ۷ در آخرین حکم که در آیه ذکر شده، سخن از مهر زنانی است که از اسلام جدا می‌شوند و به اهل کفر می‌پیوندند، می‌فرماید: «وَسِئَلُوا ... مَا أَنْفَقُوا» و این مقتضای عدالت و احترام به حقوق متقابل است. و در پایان آیه به عنوان تأکید می‌فرماید: «ذَلِكُمْ ...» این‌ها همه احکامی است که همه از علم الهی سرچشمه گرفته و آمیخته با (صفحه ۷۵) حکمت است و حقوق همه افراد در آن منظور شده است و توجه به این حقیقت که همه از سوی خدا است بزرگ‌ترین ضمانت اجرایی برای این احکام محسوب می‌شود.

«وَ إِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ : و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، اگر در میان آنان به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد، این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می‌گیرند (و به آن عمل می‌کنند)، این (دستور) برای رشد (صفحه ۷۶) (خانواده‌های) شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید». (۱) در زمان جاهلیت زنان در زنجیر اسارت مردان بودند و بی‌آنکه به اراده و تمایل آنان توجه شود مجبور بودند زندگی خود را طبق تمایلات مردان خودکامه تنظیم کنند. از جمله در مورد انتخاب همسر، به خواسته و میل زن هیچ‌گونه اهمیتی داده نمی‌شد، حتی اگر زن با اجازه ولی ازدواج می‌کرد، پس از همسرش جدا می‌شد، باز پیوستن ثانوی او به همسر اول بستگی به اراده مردان فامیل داشت و بسیار می‌شد با اینکه زن و شوهر بعد از جدایی علاقه به بازگشت داشتند مردان خویشاوند روی پندارها و موهوماتی مانع می‌شدند، قرآن صریحاً این روش را محکوم کرده می‌گوید: «هنگامی که زنان را طلاق دادید، عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند اگر در میان آنها رضایت به طرز پسندیده‌ای حاصل شود». **** ۱ - ۲۳۲ / بقره. (صفحه ۷۷) این در صورتی است که مخاطب در این آیه اولیاء و مردان خویشاوند باشد ولی این احتمال نیز داده شده است که مخاطب در آن، همسر اول باشد، یعنی هنگامی که زنی را طلاق دادید، مزاحم ازدواج مجدد او با شوهران دیگر نشوید، زیرا بعضی از افراد لجوج هم در گذشته و هم در امروز بعد از طلاق دادن زن، نسبت به ازدواج با همسر دیگری حساسیت به خرج می‌دهند که چیزی جز یک اندیشه جاهلی نیست. ضمناً بلوغ اجل در آیه مورد بحث به قرینه ازدواج مجدد منظور پایان کامل عده است. (صفحه ۷۸) بنابراین از آیه استفاده می‌شود که زنان «تَبَيَّنَتْ» (آنان که حداقل یک بار ازدواج کرده‌اند)، در ازدواج مجدد خود هیچ‌گونه نیازی به جلب موافقت اولیاء ندارند، حتی مخالفت آنها نیز بی‌اثر است.

عَلَت‌های محدودیت در ازدواج در قرآن

«يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ يَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ : خداوند می‌خواهد (با این دستورها راه‌های خوشبختی و سعادت) برای شما آشکار سازد و به سنت‌های صحیح پیشینیان رهبری کند و شما را از گناه پاک سازد و خداوند دانا و حکیم است». (۱) **** ۱ - ۲۶ / نساء. (صفحه ۷۹) «وَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ يُرِيدَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا : و خدا می‌خواهد شما را ببخشد و از آلودگی پاک نماید، اما آنها که پیرو شهواتند می‌خواهند شما به کلی منحرف شوید». (۱) «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا: خدا می‌خواهد کار را بر شما سبک کند و انسان، ضعیف آفریده شده». (۲) به دنبال احکام مختلف گذشته در زمینه ازدواج و قیود و شروط که در آیات بیان شده این سؤال در ذهن منعکس می‌شود، که منظور از این همه محدودیت‌ها و قید و بندهای قانونی چیست؟ **** ۱ - ۲۷ / نساء. ۲ - ۲۸ / نساء. (صفحه ۸۰) آیات فوق در حقیقت پاسخ به این سؤالات می‌دهد و می‌گوید: «خداوند می‌خواهد به وسیله این مقررات حقایق را برای شما آشکار سازد و به راه‌هایی که مصالح و منافع شما در آن است، شما را رهبری کند و انگهی شما در این برنامه تنها نیستید، اقوام پاک گذشته نیز این گونه سنت‌ها داشته‌اند، به علاوه خدا می‌خواهد شما را ببخشد و نعمت‌های خود را که بر اثر انحرافات شما قطع شده بار دیگر به شما بازگرداند». و مجدداً تأکید می‌کند که «خدا به وسیله این احکام می‌خواهد نعمت‌ها و برکاتی که بر اثر آلودگی به شهوات از شما قطع شده، به شما بازگردد، ولی شهوت پرستانی که در

امواج گناهان غرق هستند، می‌خواهند شما از طریق سعادت به کلی منحرف شوید» و همانند آنها از فرق تا قدم آلوده گناهان گردید. اکنون شما فکر کنید، آیا آن محدودیت آمیخته با سعادت و افتخار برای شما بهتر است یا این آزادی و بی‌بند و باری توأم با آلودگی و نکبت؟! (۸۱) این آیات در حقیقت به افرادی که در عصر و زمان ما نیز به قوانین مذهبی مخصوصاً در زمینه مسائل جنسی ایراد می‌کنند، پاسخ می‌گوید، که این آزادی‌های بی‌قید و شرط سرابی بیش نیست و نتیجه آن انحراف عظیم از مسیر خوشبختی و تکامل انسانی و گرفتار شدن در بیراهه‌ها و پرتگاه‌ها است که نمونه‌های زیادی از آن را با چشم خودمان به شکل متلاشی شدن خانواده‌ها، انواع جنایات جنسی، فرزندان نامشروع، انواع بیماری‌های آمیزشی، ناراحتی‌های روانی، مشاهده می‌کنیم. همچنین در آیه بعدی اشاره به این نکته می‌کند که «حکم سابق درباره آزادی ازدواج با کنیزان تحت شرایطی معین در حقیقت یک نوع تخفیف و توسعه محسوب می‌شود زیرا انسان اصولاً موجود ضعیفی است و در برابر طوفان غرایز گوناگون که از هر سو به او حمله‌ور می‌شود باید طرق مشروعی برای ارضای غرایز به او ارائه شود تا بتواند خود را از انحراف حفظ کند. (صفحه ۸۲)

ازدواج موقت

اشاره

یکی از قوانین درخشان اسلام از دیدگاه مذهب جعفری این است که ازدواج به دو نحو می‌تواند صورت بگیرد: دائم، موقت، که در پاره‌ای از آثار مشابهند و در قسمتی اختلاف دارند که برای فهم علت وضع این قانون در اسلام، اشاره به این شباهت‌ها و اختلاف‌ها در قسمت ذیل شده است: اختلاف‌ها: در ازدواج موقت زن و مرد تصمیم می‌گیرند ازدواج آنها تا مدت معینی ادامه داشته باشد و پس از آن اگر مایل بودند، تمدید کنند و گرنه از هم جدا می‌شوند. تفاوت اصلی دو نوع ازدواج در آزادی بیشتر ازدواج موقت است: مثلاً در ازدواج دائم مرد باید متحمل خرج زن شود؛ زن خواه ناخواه باید مرد را بعنوان رئیس خانواده بپذیرد و دستوراتش را در حدود مصالح خانواده اطاعت کند اما در ازدواج موقت این موارد بستگی به پیمانی دارد که مرد و زن با هم می‌بندند. در ازدواج دائم، زن و شوهر از هم ارث می‌برند، اما در موقت چنین نیست. در دائم هیچ یک بدون جلب رضایت دیگری حق جلوگیری از بچه‌دار شدن را ندارد، اما در موقت جلب رضایت طرف دیگر برای این کار ضروری نیست. (صفحه ۸۳) شباهت‌ها: فرزند ناشی از ازدواج موقت فرقی با فرزند ناشی از ازدواج دائم ندارد. مهر در هر دو لازم است با این تفاوت که عدم آن در موقت موجب بطلان عقد می‌شود، اما در دائم بدون باطل کردن عقد مهر المثل تعیین می‌شود، در هر دو، مادر و دختر زوجه بر زوج و پدر و پسر زوج بر زوجه حرام و محرم می‌گردند و نیز جمع بین دو خواهر در هر دو مورد جایز نیست، خواستگاری هم از زوجه دائم و هم از زوجه غیر دائم بر دیگران حرام است و زنای با هر یک موجب حرمت ابدی می‌شود. در هر دو مورد، زن باید عده نگه دارد با این تفاوت که عده زن دائم سه نوبت عادت ماهانه است و عده زن موقت دو نوبت یا چهل و پنج روز. (۱) (صفحه ۸۴) «... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَ بَيْنَهُمْ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا...» و زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را، واجب است بپردازید و گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه با یکدیگر توافق کرده‌اید بعد از تعیین مهر، خداوند دانا و حکیم است». (۲) این قسمت از آیه فوق، اشاره به مسأله ازدواج موقت و به اصطلاح «متعه» است و می‌گوید: «زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را به عنوان یک واجب باید بپردازید» و از آن استفاده می‌شود که اصل تشریح ازدواج موقت، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان مسلم

بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر آنها توصیه می‌کند. **** ۱- استاد شهید مطهری. ۲- ۲۳ / نساء. (صفحه ۸۵) و از آنجا که این بحث یکی از مباحث مهم تفسیری و فقهی و اجتماعی است لازم است از چند جهت مورد بررسی قرار گیرد. ۱ قرائنی که در آیه فوق وجود دارد دلالت آن را بر ازدواج موقت تأکید می‌کند. ۲ ازدواج موقت در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و بعداً نسخ شده است. ۳ ضرورت اجتماعی این نوع ازدواج. ۴ پاسخ به پاره‌ای از اشکالات. درباره قسمت اول باید توجه داشت که: اولاً کلمه «مُتَّعَهُ» که «اسْتَمْتَعْتُمْ» از آن گرفته شده است در اسلام به معنی ازدواج موقت است و به اصطلاح در این باره حقیقت شرعی می‌باشد، گواه آن این است که این کلمه (متععه) با همین معنی در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و کلمات صحابه مکرر به کار برده شده است. (صفحه ۸۶) ثانیاً: اگر این کلمه به معنی مزبور نباشد باید به معنی لغوی آن یعنی «بهره‌گیری» تفسیر شود در نتیجه معنی آیه چنین خواهد شد: «اگر از زنان دائم بهره گرفتید مهر آنها را بپردازید» در حالی که می‌دانیم پرداختن مهر مشروط به بهره‌گیری از زنان نیست بلکه تمام مهر بنا به مشهور یا حداقل نیمی از مهر به مجرد عقد ازدواج دائم، واجب می‌شود. ثالثاً: بزرگان «اصحاب» و «تابعین» (۱) مانند ابن عباس دانشمند و مفسر معروف اسلام و گروه زیادی از مفسران اهل تسنن و تمام مفسران اهل بیت علیهم السلام همگی از آیه فوق، حکم ازدواج موقت را فهمیده‌اند. **** ۱- کسانی که بعد از «صحابه» روی کار آمدند و زمان پیامبر را درک نکردند. (صفحه ۸۷) رابعاً: ائمه اهل بیت که به اسرار وحی از همه آگاه‌تر بودند، متفقاً آیه را به همین معنی تفسیر نموده‌اند و روایات فراوانی در این زمینه نقل شده است از جمله: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «حکم متعه در قرآن نازل شده و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر طبق آن جاری گردیده است». (۱) و از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «قرآن مجید در این باره (متععه) سخن گفته آنجا که می‌فرماید: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً». (۲) و از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است که در پاسخ شخصی بنام عبدالله بن **** ۱- نورالثقلین، جلد ۱، صفحه ۴۶۷. ۲- نورالثقلین، جلد ۱، صفحه ۴۶۷. (صفحه ۸۸) عمیر لیشی در مورد متعه فرمود: «خداوند آن را در قرآن و بر زبان پیامبرش حلال کرده است و آن تا روز قیامت حلال می‌باشد». (۱)

آیا حکم ازدواج موقت نسخ شده است؟

اتفاق عموم علمای اسلام بلکه ضرورت دین بر این است که ازدواج موقت در آغاز اسلام مشروع بوده و حتی مسلمانان در آغاز اسلام به آن عمل کرده‌اند و جمله معروفی که از عمر نقل شده «دو متعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بود که من آنها را حرام کردم و بر آنها مجازات می‌کنم، متعه زنان و حج تمتع» (۲) دلیل روشنی بر وجود این حکم در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است منتها مخالفان این حکم، مدعی هستند که بعداً نسخ و تحریم شده است. **** ۱- تفسیر برهان، صفحه ۳۶۰، جلد ۱. ۲- کنز العرفان، جلد ۲، صفحه ۱۵۸. (صفحه ۸۹) اما جالب توجه اینکه روایاتی که درباره نسخ حکم مزبور ادعا می‌کنند کاملاً مختلف و پربینان است. قدر مسلم این است که اصل مشروع بودن این حکم و این نوع ازدواج در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قطعی است و هیچ‌گونه دلیل قابل اعتمادی درباره نسخ شدن آن در دست نیست بنابراین طبق قانون مسلمی که در علم اصول به ثبوت رسیده باید حکم به بقاء این قانون کرد. جمله مشهوری که از عمر نقل شده نیز گواه روشنی است در این حقیقت که این حکم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز نسخ شده است. بدیهی است هیچ‌کس جز پیامبر صلی الله علیه و آله حق نسخ احکام را ندارد و تنها او است که می‌تواند به فرمان خدا پاره‌ای از احکام را نسخ کند و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله باب نسخ به کلی مسدود می‌شود و گرنه هر کسی می‌تواند به اجتهاد خود قسمتی (صفحه ۹۰) از

احکام الهی را نسخ کند و دیگر چیزی بنام شریعت ابدی باقی نخواهد ماند و اصولاً اجتهاد در برابر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله اجتهاد در مقابل نص است که فاقد هرگونه اعتبار می‌باشد. جالب اینکه در صحیح ترمذی که از کتب صحاح معروف اهل تسنن است می‌خوانیم: کسی از اهل شام از عبدالله بن عمر درباره متعه سؤال کرد او در جواب صریحاً گفت: این کار حلال و خوب است. مرد شامی گفت: پدر تو از این عمل نهی کرده است، عبدالله بن عمر برآشفت و گفت: اگر پدرم از چنین کاری نهی کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را اجازه دهد آیا سنت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کنم و از گفته پدرم پیروی کنم؟ برخیز و از نزد من دور شو!». (۱) ***** ۱- شرح لعمه، جلد ۲، کتاب النکاح. (صفحه ۹۱)

ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی

این یک قانون کلی و عمومی است که اگر به غرایز طبیعی انسان به صورت صحیحی پاسخ گفته نشود برای اشباع آنها متوجه طرق انحرافی خواهد شد زیرا این حقیقت قابل انکار نیست که غرایز طبیعی را نمی‌توان از بین برد و فرضاً هم بتوانیم از بین ببریم، چنین اقدامی عاقلانه نیست زیرا این کار یک نوع مبارزه با قانون آفرینش است. بنابراین راه صحیح آن است که آنها را از طریق معمولی اشباع و از آنها در مسیر سازندگی بهره‌برداری کنیم و این موضوع را نیز نمی‌توان انکار کرد که گزینه جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسانی است. اکنون این سؤال پیش می‌آید که در بسیاری از شرایط و محیط‌ها، افراد فراوانی در سنین خاصی قادر به ازدواج دائم نیستند، یا افراد متأهل در مسافرت‌های طولانی و یا مأموریت‌ها با مشکل عدم ارضای گزینه جنسی رو به رو می‌شوند. (صفحه ۹۲) این موضوع مخصوصاً در عصر ما که سن ازدواج بر اثر طولانی شدن دوره تحصیل و مسائل پیچیده اجتماعی بالا رفته و کمتر جوانی می‌تواند در سنین پایین یعنی در داغ‌ترین دوران گزینه جنسی اقدام به ازدواج کند، شکل حادثی به خود گرفته است. با این وضع چه باید کرد؟ آیا باید مردم را به سرکوب کردن این گزینه تشویق نمود همانند رهبان‌ها؟ و یا اینکه آنها را در برابر بی‌بند و باری جنسی آزاد گذاشت و همان صحنه‌های زننده و ننگین را مجاز دانست که همان پذیرفتن کمونیسم جنسی است که به یک پسر اجازه داده شود از صدها دختر کام بگیرد و به یک دختر اجازه داده شود با ده‌ها پسر ارتباط نامشروع داشته باشد و چندین بار سقط جنین کند، در آن صورت آیا چنین پسران و دخترانی با چنین روابطی پس از ازدواج دائم، مرد زندگی و زن خانواده خواهند بود؟ البته که جواب منفی است. (صفحه ۹۳) و یا اینکه راه سومی را در پیش بگیریم که نه مشکلات ازدواج دائم را به بار آورد و نه آن بی‌بند و باری جنسی را؟ خلاصه اینکه: «ازدواج دائم» نه در گذشته و نه در امروز به تنهایی جوابگوی نیازمندی‌های جنسی همه طبقات مردم نبوده و نیست و ما بر سر دو راهی قرار داریم یا باید «فحشاء» را مجاز بدانیم و یا حکم ازدواج موقت را بپذیریم. طرح ازدواج موقت نه شرایط سنگین ازدواج دائم را دارد که با عدم تمکن مالی یا اشتغالات تحصیلی و مانند آن ناسازد و نه زیان‌های فجایع جنسی و فحشاء را دربردارد. (صفحه ۹۴)

ایرادهایی که بر ازدواج موقت وارد می‌شود

۱ گاهی گفته می‌شود چه تفاوتی میان «ازدواج موقت» و «فحشاء» وجود دارد؟ هر دو «خودفروشی» در برابر پرداختن مبلغی محسوب می‌شود و در حقیقت این نوع ازدواج نقابی است بر چهره فحشاء و آلودگی‌های جنسی! تنها تفاوت آن دو در ذکر دو جمله ساده یعنی اجرای صیغه است. آنچه از مفهوم ازدواج موقت به دست می‌آید این است که ازدواج موقت تنها با گفتن

دو جمله تمام نمی‌شود بلکه مقرراتی همانند ازدواج دائم دارد، یعنی چنان زنی در تمام مدت ازدواج موقت، منحصر در اختیار این مرد باید باشد و به هنگامی که مدت پایان یافت باید عده نگاه دارد، یعنی حداقل چهل و پنج روز باید از اقدام به هرگونه ازدواج با شخص دیگری خودداری کند. تا اگر از مرد اول باردار شده وضع او روشن گردد، حتی اگر با وسایل جلوگیری اقدام به جلوگیری از انعقاد نطفه کرده باز هم رعایت این مدت واجب است و اگر از او صاحب فرزندی شد باید همانند فرزند ازدواج دائم مورد حمایت او قرار گیرد و تمام احکام فرزند بر او جاری خواهد شد، در حالی که در فحشاء هیچ یک از این شرایط و قیود وجود ندارد. (صفحه ۹۵) ۲ ازدواج موقت سبب می‌شود که افراد بی‌سرپرست همچون فرزندان نامشروع تحویل جامعه داده شود و باعث شود فرزندان از حمایت پدری و مادری محروم بمانند؟ - ازدواج موقت این تفاوت را با ازدواج دائم دارد که در دائم هیچ یک بی‌رضایت دیگری نمی‌تواند از زیر بار تناسل شانه خالی کند، اما در موقت هر دو طرف آزادانه می‌توانند از بچه‌دار شدن جلوگیری کنند و همچنین تفاوتی بین فرزند در این دو ازدواج نیست و فرزندان ازدواج موقت کمترین و کوچک‌ترین تفاوتی با فرزندان ازدواج دائم حتی در میراث و سایر حقوق اجتماعی ندارند و اگر فرضاً پدر یا مادر از وظیفه خود امتناع کنند قانون آنها را مکلف و مجبور می‌کند. (صفحه ۹۶) ۳ «ازدواج موقت» سبب می‌شود که بعضی از افراد هوسباز از این قانون سوء استفاده کرده و هرگونه فحشاء را در پشت پرده انجام دهند تا آنجا که افراد محترم هرگز تن به ازدواج موقت نمی‌دهند و زنان با شخصیت از آن ابا دارند؟ اگر فرضاً عده‌ای از زیارت خانه خدا سوء استفاده کردند و در این سفر اقدام به فروش مواد مخدر کردند آیا باید جلو مردم را از شرکت در این کنگره عظیم اسلامی بگیریم یا جلو سوء استفاده کنندگان را! و اگر ملاحظه می‌کنیم که امروز افراد محترم از این قانون اسلامی کراهت دارند، عیب قانون نیست، بلکه عیب عمل کنندگان به قانون و یا صحیح‌تر، سوء استفاده کنندگان از آن است، اگر در جامعه امروز هم ازدواج موقت به صورت سالم درآید و حکومت اسلامی تحت ضوابط و مقررات خاص، این موضوع را به طور صحیح پیاده کند هم جلو سوء استفاده‌ها گرفته خواهد شد و هم افراد محترم به هنگام ضرورت‌های اجتماعی از آن کراهت نخواهند داشت. (صفحه ۹۷) ۴ مجاز شمردن ازدواج موقت مساوی با تجویز تشکیل حرمسرا، بلکه تجویز هوسرانی است که به هر شکل و صورتی منافی اخلاق و عامل سقوط و تباهی می‌باشد. این مسأله را باید از دو جنبه بررسی کرد یکی اینکه عامل تشکیل حرمسرا از جنبه اجتماعی چه بوده و دیگر اینکه آیا منظور از تشریح قانون ازدواج موقت، فراهم کردن وسیله هوسرانی و حرمسرا سازی برای عده‌ای از مردان است. الف: علل اجتماعی حرم سرا سازی: دو عامل در اینجا دخالت دارد، یکی تقوا و عفاف زن است؛ یعنی شرایط اخلاقی و اجتماعی محیط باید طوری باشد که به زنان اجازه ارتباط جنسی با چند مرد ندهد. در این شرایط مرد هوسرانی متمکن چاره خود را منحصر در گردآوری گروهی از زنان نزد خود و تشکیل حرمسرا می‌داند. (صفحه ۹۸) عامل دیگر نبودن عدالت اجتماعی است که عده‌ای از مردان قادر به تشکیل عائله و داشتن همسر نیستند لذا عدد زنان مجرد افزایش یافته، زمینه حرمسرا سازی فراهم می‌گردد. لذا اگر عدالت اجتماعی و وسیله تشکیل عائله برای همه فراهم شود، قهراً هر زنی به یک مرد تعلق می‌گیرد و زمینه عیاشی و حرمسرا سازی منتفی می‌شود. ب: آیا تشریح ازدواج موقت، برای تأمین هوسرانی است؟ بلاشک ادیان آسمانی عموماً بر ضد هوسرانی و هواپرستی قیام کرده‌اند تا آنجا که این امر در غالب ادیان به صورت تحمل ریاضت‌های شاق درآمده است اسلام نیز هواپرستی را در ردیف بت‌پرستی قرار داده و آدم ذواق را یعنی کسی که هدفش کامجویی از زنان گوناگون باشد، ملعون معرفی کرده است. از نظر اسلام تمام غرایز انسان باید در حدود اقتضای طبیعت اشباع گردد. دنیای امروز ظاهراً رسم حرمسرا سازی را نسخ کرده، اما برای این کار عامل عفاف و تقوای زن را از بین برده، نه عامل ناهمواری‌های اجتماعی را، یعنی زنان را هر جایی نموده و بزرگ‌ترین خدمت را از این راه به مردان هوسران

«راسل» و ازدواج موقت

برتراند راسل دانشمند معروف انگلیسی در کتاب زناشویی و اخلاق پس از طرح یکی از قضات محاکم جوانان بنام «بن بی لیندسی» در مورد «زناشویی دوستانه» چنین می‌نویسد: «که طبق طرح "لیندسی" جوانان باید قادر باشند در یک نوع زناشویی جدید وارد شوند که با زناشویی‌های معمولی (دائم) از سه جهت تفاوت دارد: نخست اینکه طرفین قصد بچه‌دار شدن نداشته باشند: از این رو باید بهترین طرق پیشگیری از بارداری را به آنها بیاموزند. دیگر اینکه جدائی آنها به آسانی صورت پذیرد، سوم اینکه پس از طلاق، زن هیچگونه حق نفقه نداشته باشد». (صفحه ۱۰۰) «راسل» بعد از ذکر پیشنهاد «لیندسی» که خلاصه آن در بالا بیان شده چنین می‌گوید: «من تصوّر می‌کنم که اگر چنین امری به تصویب قانونی برسد گروه کثیری از جوانان از جمله دانشجویان دانشگاه‌ها تن به ازدواج موقت بدهند و در یک زندگی مشترک موقتی پای بگذارند، زندگی که متضمن آزادی است و رها از بسیاری از نابسامانی‌ها و روابط جنسی پر هرج و مرج فعلی می‌باشد». (۱) ***** * ۱- کتاب زناشویی و اخلاق. (صفحه ۱۰۱) همانطور که ملاحظه می‌شود طرح فوق درباره ازدواج موقت از جهات زیادی همانند طرح اسلام است منتها شرایط و خصوصیتی که اسلام برای ازدواج موقت آورده از جهات زیادی روشن‌تر و کامل‌تر است. در ازدواج موقت اسلامی هم جلوگیری از فرزند کاملاً بی‌مانع است و هم جدا شدن آسان و هم نفقه واجب نیست.

مذموم بودن تنوع‌طلبی و زن‌بارگی در روایات

در اینجا تذکر نکته مهمی خوب است و آن اینکه ازدواج موقت را سایر فرق اسلامی مجاز نمی‌شمارند. البته همه اتفاق نظر دارند که در صدر اسلام این امر مجاز بوده و خلیفه دوم «عمر» در زمان خود آن را تحریم کرده است، مسلماً این علت، امری موقتی بیش نبود، ولی بعدها در اثر جریاناتی، سیره خلفای پیشین به عنوان یک برنامه ثابت تلقی شد، اینجا بود که ائمه اطهار به خاطر جلوگیری از ترک و فراموشی این سنت اسلامی به آن ترغیب و تشویق می‌کردند به نظر می‌رسد آنجا که ائمه اطهار علیهم‌السلام مردان زن دار را از ازدواج موقت منع کرده‌اند، به اعتبار حکمت و هدف اولی آن است که به مردم بگویند این قانون برای مردانی که احتیاجی به آن ندارند وضع نشده است و آنجا که عموم افراد را ترغیب کرده‌اند به خاطر آن حکمت ثانوی یعنی برای احیای این سنت متروکه بوده است. به هر حال آنچه مسلم است اینکه هرگز منظور اسلام از تشریح و منظور ائمه از ترغیب به ازدواج موقت، این نبوده که وسیله هوسرانی و حرمسرا سازی برای حیوان صفتان، یا وسیله بیچارگی برای عده‌ای از زنان اغفال شده و فرزندان بی‌سرپرست فراهم کنند. (۱) به گونه‌ای که از امام علی علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «اگر عمر متعه را حرام نکرده بود جز افراد خبیث کسی مرتکب زنا نمی‌شد». (۱) (صفحه ۱۰۲) ***** * ۱- نظام حقوق زن در اسلام، صفحه ۵۴. (صفحه ۱۰۳) تشویق به متعه گرفتن زیاد و در واقع زن‌بارگی و تنوع‌طلبی با فرهنگ اهل بیت و ائمه اطهار علیهم‌السلام مطابقت ندارد و بنابراین چگونه می‌تواند معقول باشد که امام صادق علیه‌السلام در پاسخ سؤال مربوط به محدودیت متعه به چهار زن بگوید: می‌توانی هزار زن متعه بگیری زیرا آنها زن کرایه‌ای هستند. در حالی که در برخی از روایات شدیداً از کسانی که زن دارند و در عین حال دنبال متعه می‌روند سرزنش شده و تصریح شده که حکمت تشریح متعه برای استفاده کسانی است که از داشتن زن محرومند که بدین وسیله هم نیاز جنسی آنها مرتفع می‌شود و هم دچار بی‌عفتی و

بی‌بند و باری نمی‌گردند. برای روشن‌تر شدن مطلب بد نیست سه روایت گویا را در این زمینه نقل کنیم: **** ۱- شرح لمعه، جلد ۵، صفحه ۲۸۳. (صفحه ۱۰۴) ۱ علی بن یقظین می‌گوید: از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در مورد متعه سؤال کردم حضرت فرمود: تو را با متعه چکار؟ در حالی که با داشتن زن خداوند تو را از متعه بی‌نیاز کرده است. ۲ فتح بن یزید می‌گوید: از موسی بن جعفر علیه‌السلام در مورد متعه سؤال کردم حضرت فرمود: حلال و مباح است برای کسی که با داشتن زن از آن بی‌نیاز نیست، اگر زن داشت در صورتی برایش مباح است که از زنش دور باشد. ۳ امام موسی بن جعفر علیه‌السلام به بعضی از دوستانش نوشت: امروز اصرار بر متعه نداشته باشید آنچه بر شما واجب است به پا داشتن سنت است بنابراین با روی آوردن زیاد به متعه از خانواده‌تان غافل نشوید که ممکن است کفر بورزند و بیزاری بجویند و بر کسی که به این سنت امر کرده نفرین کنند و ما را مورد لعن قرار دهند. (۱) (صفحه ۱۰۵)

تعدد زوجات

اشاره

تک همسری، طبیعی‌ترین شکل زناشویی است که در آن هر یک از زن و شوهر، احساسات و عواطف و منافع جنسی دیگری را فقط از آن خود می‌دانند نقطه مقابل تک همسری، چند همسری است که اسلام تعدد زوجات یا چند زنی را برخلاف چند شوهری و کمونیسم جنسی کاملاً نسخ و لغو نکرد، بلکه آن را مقید ساخت، یعنی از طرفی نامحدودی آن را از بین برد و برای آن حداکثری قائل شد و از طرف دیگر شرایطی برایش گذاشت که به هر کس اجازه انتخاب همسران متعدد نداد. **** ۱- روایات از وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۴۵۰، باب ۵. (صفحه ۱۰۶) خداوند در آیه ذیل می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا: و اگر می‌ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) رعایت عدالت درباره آنها نکنید، با زنان پاکدامن ازدواج کنید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید تنها به یک همسر قناعت نمائید و یا از زنانی که مالک آنها هستید استفاده کنید، این کار بهتر از ظلم و ستم جلوگیری می‌کند». (۱) «مثنی» در لغت به معنی «دو تا دو تا» و «ثلاث» به معنی «سه تا سه تا» و «رباع» به معنی (چهار تا چهار تا) می‌باشد و از آنجا که روی سخن در آیه به همه **** ۱- ۳ / نساء. (صفحه ۱۰۷) مسلمانان است معنی آیه چنین می‌شود که شما برای دوری از ستم کردن در حق دختران یتیم می‌توانید از ازدواج آنها خودداری کنید و با زنانی ازدواج کنید که موقعیت اجتماعی و فامیلی آنها به شما اجازه ستم کردن را نمی‌دهد و می‌توانید از آنها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید منتها چون مخاطب، همه مسلمانان بوده است تعبیر به دو تا دو تا و مانند آن شده است و گرنه جای تردید نیست که حداکثر تعدد زوجات بیش از چهار نفر نیست آن هم با فراهم شدن شرایط خاصش. به هر حال آیه فوق دلیل صریحی است بر مسأله جواز تعدد زوجات منتها با شرایط چون بلافاصله می‌گوید: این در صورت حفظ عدالت کامل است اما اگر نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید به همان یک همسر اکتفا نمائید تا از ظلم و ستم بر دیگران برکنار باشید و یا به جای انتخاب همسر دوم از کنیزی که مال شما است استفاده کنید زیرا شرایط آنها سبک‌تر است. (صفحه ۱۰۸)

تعدد زوجات یک ضرورت اجتماعی است

آیه فوق مسأله تعدد زوجات را با شرایط سنگینی و در حدود معینی مجاز شمرده است و در اینجا با ایرادها و حملات مخالفان آن روبه‌رو می‌شویم که با مطالعات زودگذر و تحت احساسات حساب نشده به مخالفت با این قانون اسلامی برخاسته‌اند و ایراد می‌گیرند که اسلام به مردان اجازه داده برای خود حرمسرا بسازند و به طور نامحدود همسر بگیرند. در حالی که نه اسلام اجازه تشکیل حرمسرا به آن معنی که آنها می‌پندارند داده و نه تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قرار داده است. توضیح اینکه: با مطالعه وضع محیط‌های مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می‌رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود امری عادی بوده و حتی بعضی از مواقع بت‌پرستان به هنگام مسلمان شدن بیش از ده زن و یا کمتر داشته‌اند بنابراین تعدد زوجات از پیشنهادها و ابتکارات اسلام نیست بلکه اسلام آن را در چهارچوب ضرورت‌های زندگی انسانی محدود ساخته و برای آن قیود و شرایط سنگین قائل شده است. (صفحه ۱۰۹) قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشر دور می‌زند نه تبلیغات ظاهری و احساسات رهبری شده مسأله تعدد زوجات نیز از همین زاویه در اسلام مورد بررسی قرار گرفته، زیرا هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی بیش از زنان در خطر نابودی قرار دارند و در جنگ‌ها و حوادث دیگر قربانیان اصلی را آنها تشکیل می‌دهند. و نیز نمی‌توان انکار کرد که عمر زندگی جنسی مردان، از زنان طولانی‌تر است زیرا زنان در سنین معینی آمادگی جنسی خود را از دست می‌دهند در حالی که در مردان چنین نیست. (صفحه ۱۱۰) و نیز زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حمل، عملاً ممنوعیت جنسی دارند در حالی که در مردان این ممنوعیت‌ها وجود ندارد. از همه گذشته زنانی هستند که همسران خود را به علل گوناگونی از دست می‌دهند و معمولاً نمی‌توانند به عنوان همسر اول، مورد توجه مردان قرار گیرند و اگر مسأله تعدد زوجات در کار نباشد آنها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند. با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها در این گونه موارد که تعادل میان مرد و زن به عللی بهم می‌خورد ناچاریم یکی از سه راه را انتخاب کنیم. ۱. مردان تنها به یک همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان اضافی تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته‌های درونی خود را سرکوب کنند. (صفحه ۱۱۱) ۲. مردان فقط دارای یک همسر قانونی باشند ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنان که بی‌شوهر مانده‌اند به شکل معشوقه برقرار سازند. ۳. کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسر را اداره کنند و از نظر «جسمی» و «مالی» و «اخلاقی» مشکلی برای آنها ایجاد نمی‌شود و قدرت بر اجراء عدالت کامل در میان همسران و فرزندان خود دارند به آنها اجازه داده شود که بیش از یک همسر برای خود انتخاب کنند. مسلماً غیر از این سه راه، راه دیگری وجود ندارد. اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم باید با فطرت و غرایز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم و عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم، این مبارزه‌ای است که پیروزی در آن نیست. به تعبیر دیگر مسأله تعدد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه (صفحه ۱۱۲) چشم همسر اول، مورد بررسی قرار داد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم نیز باید مورد مطالعه قرار گیرد و آنها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می‌کنند کسانی هستند که یک مسأله سه زاویه‌ای را تنها از دید یک زاویه نگاه می‌کنند زیرا مسأله تعدد همسر، هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دید همسر اول و هم از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود و با توجه به مصلحت مجموع، در این باره قضاوت کنیم. و اگر راه دوم را انتخاب کنیم باید فحشاء را به رسمیت بشناسیم و تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره‌برداری جنسی قرار می‌گیرند نه تأمین‌کننده دارند و نه آینده‌ای و شخصیت آنها در حقیقت لگدمال شده است و این‌ها اموری نیست که هر انسان عاقلی آن را تجویز کند. بنابراین تنها راه سوم باقی می‌ماند که هم به خواسته‌های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت می‌دهد و هم از عواقب شوم فحشاء و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار است و جامعه را از گرداب گناه بیرون می‌برد. (صفحه ۱۱۳) البته باید توجه داشت که جواز تعدد زوجات با اینکه در بعضی از موارد یک ضرورت

اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می‌شود اما تحصیل شرایط آن در امروز با گذشته تفاوت بسیار پیدا کرده است، زیرا زندگی در سابق یک شکل ساده و بسیط داشت و لذا رعایت کامل مساوات بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی‌آمد ولی در عصر و زمان ما باید کسانی که می‌خواهند از این قانون استفاده کنند مراقب عدالت همه‌جانبه باشند و اگر قدرت بر این کار دارند چنین اقدامی بنمایند و اساساً اقدام به این کار نباید از روی هوی و هوس باشد. از همه این‌ها گذشته تمایل پاره‌ای از مردان را به تعدد همسر نمی‌توان انکار کرد، این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد قابل ملاحظه نیست اما گاه می‌شود که بر اثر عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می‌کند و یا گاهی بر اثر تمایلات جنسی و عدم توانایی همسر اول برای انجام این خواسته غریزی، مرد، خود را ناچار به ازدواج دوم می‌بیند، حتی اگر از طریق مشروع انجام نشود از طریق نامشروع اقدام می‌کند. در این گونه موارد نیز نمی‌توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد. (صفحه ۱۱۴) البته نمی‌توان انکار کرد که تعدد زوجات در این عصر مترادف تراکم مصیبت‌ها، تشدید بلیات، درد بی‌درمان جامعه است، در صورتی که تعدد زوجات از نظر اسلام برای زوال مصیبت‌ها، تقلیل فاحشات، انسجام و نظام خانواده و تکثیر نسل جامعه مقدر تشریح گردیده است، آری شهوت پرستی و زن بارگی شوهران، حسادت و خودخواهی زنان اول و مکاری زنان دوم، در این (صفحه ۱۱۵) عصر سبب شده است که دستور مقدس اسلام و صریح آیه حکیمانه قرآن، از نظر مسلمانان غیر قابل عمل و حکمی ارتجاعی وانمود شود، در حالی که این عیب از قانون نیست و اعمال افراد را نباید به حساب دستوره‌های اسلام گذاشت، در اینجا باید گفت: آبادی میخانه زویرانی ماست جمعیت کفر از پریشانی ماست اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی ماست در این جا این سؤال پیش می‌آید که ممکن است شرایط و کیفیاتی که در بالا گفته شد برای زن یا زنانی پیدا شود آیا در این صورت می‌توان به او اجازه داد که دو شوهر برای خود انتخاب کند؟ پاسخ: اولاً: میل جنسی در مردان به مراتب بیش از زنان است و از جمله ناراحتی‌هایی که در کتب علمی مربوط به مسائل جنسی درباره غالب زنان ذکر (صفحه ۱۱۶) می‌کنند مسأله «سرد مزاجی» است در حالی که در مردان، موضوع برعکس است. ثانیاً: تعدد همسر در مورد مردان هیچ‌گونه مشکل اجتماعی و حقوقی ایجاد نمی‌کند در حالی که درباره زنان اگر فرضاً دو همسر انتخاب کند، مشکلات فراوانی به وجود خواهد آمد که ساده‌ترین آنها مسأله مجهول بودن نسب فرزند است که معلوم نیست مربوط به کدام یک از دو همسر باشد و مسلماً چنین فرزندى مورد حمایت هیچ یک از مردان قرار نخواهد گرفت و فرزندى که پدر او مجهول باشد کمتر مورد علاقه مادر قرار خواهد گرفت و با این ترتیب چنین فرزندانى از نظر عاطفی در محرومیت مطلق قرار می‌گیرند و شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که توسل به وسائل پیشگیری از انعقاد نطفه، هیچگاه اطمینان بخش نیست. ثالثاً: بیش از یک شوهر داشتن، هم با طبیعت زن منافی است و هم با منافعتش، (صفحه ۱۱۷) روی این جهات، تعدد همسر برای زنان نمی‌تواند منطقی بوده باشد، در حالی که در مورد مردان با توجه به شرایط آن، هم منطقی است و هم عملی.

منظور از عدالت درباره همسران چیست؟

آیا این عدالت مربوط به امور زندگی از قبیل هم خوابگی و وسایل زندگی و رفاه و آسایش است یا منظور عدالت در حریم قلب و عواطف انسانی نیز هست؟ شک نیست که «عدالت» در محبت‌های قلبی خارج از قدرت انسان است چه کسی می‌تواند محبت خود را که عواملی در بیرون وجود اوست از هر نظر تحت کنترل درآورد؟ به همین دلیل رعایت این نوع عدالت را خداوند واجب نشمرده و در آیه ۱۲۹ سوره نساء می‌فرماید: «شما هر قدر کوشش کنید نمی‌توانید در میان همسران خود از نظر

تمایلات قلبی عدالت و مساوات برقرار سازید». (صفحه ۱۱۸) بنابراین محبت‌های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه‌های عملی نشود ممنوع نیست، آنچه مرد موظف به آن است رعایت عدالت در جنبه‌های عملی و خارجی است.

عدالت شرط تعدد زوجات است

«وَلَنْ تَشِيَّتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُضِلُّوهَا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً: هرگز نمی‌توانید بین زنان برابری کامل برقرار سازید هرچند بر این کار حرص داشته باشید، پس میل را به یکطرف نکنید که زن دیگر را سرگردان کنید، اگر اصلاح کنید و تقوی پیشه کنید خداوند آمرزنده و مهربان است». (۱) **** ۱- ۱۲۹ / نساء. (صفحه ۱۱۹) این آیه حکم عدالت بین زنان را تشریح می‌کند و می‌فرماید شما نمی‌توانید عدالت را بین زنان مراعات کنید در تمام امور و از جمیع جهات به خصوص از جهت دلبستگی و محبت قلبی که در اختیار انسانها نیست و نباید تمام محبت را نسبت به یکی نمود و دیگری حیران بماند، نه شوهر داشته باشد و نه بیوه تا شوهر کند و تعدد زوجات زمانی جایز است که مساوات و عدالت بین آنها استوار گردد و اگر نتواند به یک‌زن قناعت کند. در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که مراعات عدالت حتی در مورد محبت و علاقه قلبی امکان‌پذیر نیست بنابراین درباره همسر متعدّد چه باید کرد؟ آیه مورد بحث به این سؤال پاسخ می‌دهد که «عدالت از نظر محبت» در میان همسران امکان‌پذیر نیست، هرچند در این زمینه کوشش شود. (صفحه ۱۲۰) از جمله «وَلَوْ حَرَضْتُمْ» استفاده می‌شود که در میان مسلمانان، افرادی بودند که در این زمینه سخت کوشش می‌کردند و شاید علت کوشش آنها دستور مطلق به عدالت در این آیه بوده است آنجا که می‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً». (۱) از آنجا که محبت‌های قلبی، عوامل مختلفی دارد که بعضاً از اختیار انسان بیرون است، دستور به رعایت عدالت در مورد آن داده نشده است، ولی نسبت به اعمال و رفتار و رعایت حقوق در میان همسران که برای انسان امکان‌پذیر است روی عدالت تأکید شده است. در عین حال برای اینکه مردان از این حکم، سوء استفاده نکنند به دنبال این جمله می‌فرماید: **** ۱- ۳ / نساء. (صفحه ۱۲۱) «اکنون که نمی‌توانید مساوات کامل را از نظر محبت، میان همسران خود، رعایت کنید حداقل تمام تمایل قلبی خود را متوجه یکی از آنان نسازید که دیگری به صورت بلا تکلیف درآید». در روایات اسلامی مطالبی درباره عدالت در میان همسران نقل شده که عظمت این قانون را مشخص می‌سازد از جمله اینکه: در حدیثی می‌خوانیم حضرت علی علیه‌السلام در آن روزی که متعلق به یکی از دو همسرش بود، حتی وضوی خود را در خانه دیگری نمی‌گرفت. (۱) و درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که حتی به هنگام بیماری در خانه یکی از همسران خود توقف نمی‌کرد. (۲) **** ۱- تفسیر تبيان، جلد ۳، صفحه ۳۵۰. ۲- تفسیر تبيان، جلد ۳، صفحه ۳۵۰. (صفحه ۱۲۲) و درباره «معاذبن جمل» نقل شده که دو همسر داشت و هر دو در بیماری طاعون با هم از دنیا رفتند، او حتی برای مقدم داشتن دفن یکی بر دیگری از قرعه استفاده کرد تا کاری برخلاف عدالت انجام نداده باشد. (۱)

پاسخ به یک سؤال لازم در مورد تعدد زوجات

بعضی‌ها می‌گویند که تعدد زوجات مشروط به عدالت است و عدالت هم ممکن نیست، بنابراین تعدد زوجات در اسلام ممنوع است؟ اتفاقاً از روایات اسلامی برمی‌آید که نخستین کسی که این ایراد را مطرح کرده «ابن ابی العوجاء» از مادیین

معاصر امام صادق علیه السلام بود که این ایراد را به ****۱- تفسیر تبیان، جلد ۳، صفحه ۳۵۰. (صفحه ۱۲۳) هشام بن حکم دانشمند در میان گذاشت و او به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد چنین سؤالی پیش آمده است. امام در پاسخ فرمود: منظور از عدالت در آیه ۳ سوره نساء عدالت در نفقه و رعایت حقوق همسری و طرز رفتار و کردار است و اما منظور از عدالت که در آیه ۱۲۹ سوره نساء آمده و امری محال شمرده شده عدالت در تمایلات قلبی است بنابراین تعدد زوجات با حفظ شرایط اسلامی نه ممنوع است و نه محال. (۱) بنابراین خداوند در این آیه صریحاً می‌فرماید: تمام تمایل قلبی خود را متوجه یک همسر نکنید و به این ترتیب انتخاب دو همسر را مجاز شمرده است منتها به شرط اینکه عملاً درباره یکی از آن دو ظلم نشود اگرچه از نظر تمایل قلبی نسبت به آنها تفاوت داشته باشد. ****۱- تفسیر برهان، جلد ۱، صفحه ۴۲۰. (صفحه ۱۲۴) نکته: نکته‌ای که باید در اینجا ذکر شود این است که اسلام نه چند همسری را اختراع کرد و نه آن را نسخ نمود آنچه اسلام انجام داد این بود که برای این رسم اصلاحاتی پدید آورد از جمله: اولین اصلاحی که اسلام در این زمینه به عمل آورد این بود که آن را محدود کرد، قبل از اسلام تعدد زوجات نامحدود بود و یک نفر به تنهایی می‌توانست چندین زن داشته باشد و حرم سراهایی به وجود آورد، ولی اسلام داشتن بیش از چهار زن را اجازه نداد. اصلاح دیگر اسلام در زمینه عدالت بود که اجازه نداد به هیچ وجه تبعیضی میان زنان یا فرزندان زنان مختلف صورت گیرد. و گذشته از شرط عدالت، شرایط و تکالیف دیگری نیز متوجه مرد است، مثلاً (صفحه ۱۲۵) مردی حق تعدد زوجات دارد که امکانات مالی او به وی اجازه این کار را بدهد. همچنین امکانات جسمی و غریزی نیز به نوبه خود شرط است و در حدیث است که اگر کسی گروهی از زنان را به نزد خود گرد آورد که نتواند آنها را از لحاظ جنسی اشباع کند و آنها به زنا و فحشاء بیفتند، گناه این فحشاء به گردن اوست. و همچنین معلوم شد که اسلام با تجویز تعدد زوجات قصد تحقیر زن را نداشت، بلکه می‌خواست حقوق او را حفظ کند و از ملعبه شدن وی به دست مردان جلوگیری کند. (۱)

گوشه‌ای از فلسفه تعدد زوجات پیامبر

«یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَ كَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ****۱- استاد شهید مرتضی مطهری. (صفحه ۱۲۶) مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ أُمَّرَأَةً مُمِئَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً: ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خداوند به تو بخشیده است مالک شده‌ای و دختران عمومی تو و دختران عمه‌ها و دختران دایی تو و دختران خاله‌ها که با تو مهاجرت کردند. هرگاه زنان با ایمانی خود را به پیامبر ببخشند چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند، اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه سایر مؤمنان، ما می‌دانیم برای آنها در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته‌ایم، این به خاطر آن است که مشکلی در ادای رسالت بر تو نبوده باشد و خداوند آمرزنده و مهربان است». (۱) (صفحه ۱۲۷) خداوند در این آیه می‌فرماید: «این به خاطر آن است که مشکل و حرجی در ادای رسالت بر تو نبوده باشد». جمله اخیر در آیه فوق در واقع اشاره به فلسفه این احکام مخصوص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، این جمله می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرایطی دارد که دیگران ندارند و همین تفاوت سبب تفاوت در احکام شده است. به تعبیر روشن‌تر می‌گوید: هدف این بوده که قسمتی از محدودیت‌ها و مشکلات از دوش پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق این احکام برداشته شود. و این تعبیر لطیفی است که نشان می‌دهد ازدواج پیامبر صلی

الله علیه و آله با زنان متعدد و مختلف برای حل یک سلسله مشکلات اجتماعی و سیاسی در زندگی او بوده است. **** ۱- ۵۰ / احزاب. (صفحه ۱۲۸) زیرا می‌دانیم هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله ندای اسلام را بلند کرد تک و تنها بود و تا مدت‌ها جز عده محدود و کمی به او ایمان نیاوردند، او بر ضد تنها معتقدات خرافی عصر خود قیام کرد و به همه اعلام جنگ داد، طبیعی است که همه اقوام و قبایل آن محیط بر ضد او بسیج شوند. بنابراین پیامبر باید از تمام وسایل برای شکستن اتحاد نامقدس دشمنان استفاده کند که یکی از آنها ایجاد رابطه خویشاوندی از طریق ازدواج با قبایل مختلف بود، زیرا محکم‌ترین رابطه در میان عرب جاهلی رابطه خویشاوندی محسوب می‌شد و داماد قبیله را همواره از خود می‌دانستند و دفاع از او را لازم و تنها گذاشتن او را گناه می‌شمردند. قرائن زیادی در دست است که نشان می‌دهد ازدواج‌های پیامبر لاقول در بسیاری از موارد جنبه سیاسی داشته است. (صفحه ۱۲۹) و بعضی ازدواج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله مانند ازدواج با «زینب» برای شکستن سنت جاهلی بوده که در آیه ۳۷ سوره احزاب در این باره بیان شده است که در زمینه خودداری از ازدواج با همسران مطلقه پسر خوانده‌ها بوده است و این خود اشاره‌ای به یک مسأله کلی ازدواج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله امر ساده‌ای نبود بلکه هدف‌هایی را تعقیب می‌کرد که در سرنوشت مکتب او اثر داشت. و بعضی دیگر برای کاستن از عدوات، یا طرح دوستی و جلب محبت اشخاص و یا اقوام متعصب و لجوج بوده است. روشن است کسی که در سن ۲۵ سالگی که عنفوان جوانی او بوده با زنی بیوه چهل ساله‌ای ازدواج می‌کند و تا ۵۳ سالگی تنها به همین یک زن بیوه قناعت می‌نماید و به این ترتیب دوران جوانی خود را پشت سر گذاشته و به سن کهولت می‌رسد و بعد به ازدواج‌های متعددی دست می‌زند حتما دلیل و فلسفه‌ای دارد و با هیچ حسابی آن را نمی‌توان به انگیزه‌های علاقه جنسی پیوند داد، زیرا با اینکه مسأله ازدواج متعدد در میان عرب در آن روز بسیار ساده و عادی بوده و هیچ گونه محدودیتی برای گرفتن همسری قائل نبودند برای پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج‌های متعدد در سنین جوانی نه مانع اجتماعی داشت و نه شرایط سنگین مالی و نه کمترین نقصی محسوب می‌شد. (صفحه ۱۳۰) جالب اینکه در تواریخ آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها با یک زن «باکره» ازدواج کرد و او «عایشه» بود بقیه همسران او همه زنان بیوه بودند که طبعاً نمی‌توانستند از جنبه‌های جسمی چندان تمایل کسی را برانگیزانند. (۱) **** ۱- بحارالانوار، جلد ۲۲، صفحه ۱۹۱. (صفحه ۱۳۱) حتی در بعضی از تواریخ می‌خوانیم که پیامبر با زنان متعددی ازدواج کرد و جز مراسم عقد انجام نشد و هرگز آمیزش با آنها نکرد، حتی در مواردی تنها به خواستگاری بعضی از زنان قبایل قناعت کرد. (۱) از سوی دیگر با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله مسلماً مرد عقیمی نبود ولی فرزندان کمی از او به یادگار ماند، در حالی که اگر ازدواج‌ها به خاطر جذب جنسی این زنان انجام می‌شد باید فرزندان بسیاری از او به یادگار مانده بود. و نیز قابل توجه است که بعضی از این زنان مانند عایشه هنگامی که به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد بسیار کم سن و سال بود و سال‌ها گذشت تا **** ۱- بحارالانوار، جلد ۲۲، صفحه ۱۹۲. (صفحه ۱۳۲) توانست یک همسر واقعی برای او باشد. این نشان می‌دهد که ازدواج با چنین دختری انگیزه‌های دیگری داشته و هدف اصلی همانها بوده است که در بالا اشاره شد. گرچه دشمنان اسلام خواسته‌اند ازدواج‌های متعدد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دستاویز شدیدترین حملات مغرضانه قرار دهند و از آن افسانه‌های دروغین بسازند، ولی سن بالای پیامبر به هنگام این ازدواج‌های متعدد از یک سو و شرایط خاص سنی و قبیله‌ای این زنان از سوی دیگر و قرائن مختلفی که در بالا ذکر شد از سوی دیگر حقیقت را آفتابی می‌کند و توطئه‌های مغرضان را فاش می‌سازد. «تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مَنْ ابْتِغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ... هر یک از همسران را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و (صفحه ۱۳۳) هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست...». (۱) با توجه به اینکه ازدواج‌های متعدد پیامبر غالباً جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و عاطفی داشته و در

حقیقت جزئی از برنامه انجام رسالت الهی او بوده، ولی در عین حال گاه اختلاف میان همسران و رقابت‌های زنانه متداول آنها، طوفانی در درون خانه او بر می‌انگیخته و فکر او را به خود مشغول ساخته است. این‌جا است که خداوند یکی دیگر از ویژگی‌ها را برای پیامبرش قائل شده و فرموده: «می‌توانی هر یک از این زنان را بخواهی به تأخیر بیاندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی». **** ۱- ۵۱ / احزاب. (صفحه ۱۳۴) می‌دانیم که یکی از احکام اسلام در مورد همسران متعدد آن است که شوهر اوقات خود را در میان آنها به طور عادلانه تقسیم کند که این موضوع را در کتب فقه اسلامی به عنوان «حَقَّ قَسَم» تعبیر می‌کنند. یکی از خصایص پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که به خاطر شرایط خاص زندگی بحرانش مخصوصاً در زمانی که در مدینه بود و در هر ماه تقریباً یک جنگ بر او تحمیل می‌شد و در همین زمان همسران متعدد داشت، رعایت حَقَّ قَسَم به حکم آیه فوق از او ساقط بود و می‌توانست هرگونه اوقات خود را تقسیم کند ولی در عین حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حتی الامکان تساوی را در تقسیم اوقات خود رعایت می‌کرد. ولی وجود همین حکم الهی آرامشی به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و محیط زندگی داخلی او داد زیرا اولاً- این یک حکم عمومی درباره آنهاست و تفاوتی در کار نیست و ثانیاً حکمی است که از ناحیه خدا که برای مصالح مهمی تشریح شده بنابراین آنها باید با رفتار و رغبت به آن تن دهند و خشنود گردند. (صفحه ۱۳۵) همچنین باید در نظر گرفت که این حکم استثنایی دارد و پیامبر در این حکم مستثنی بوده و تقسیم اوقات به طور مساوی بر عموم مسلمانان واجب است.

ازدواج فرزندان آدم

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا: ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید) و هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید (و نیز) از (قطع رابطه) با خویشاوندان خود، پرهیز کنید (صفحه ۱۳۶) زیرا خداوند مراقب شماست». (۱) در آیه فوق می‌خوانیم: «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً: خداوند از آدم و همسرش مردان و زنان فراوانی به وجود آورد». لازمه این سخن آن است که فرزندان آدم (برادر و خواهر) با هم ازدواج کرده‌اند زیرا اگر آنها با نژاد دیگری ازدواج کرده باشند «مِنْهُمَا» (از آن دو) صادق نخواهد بود. این موضوع در احادیث متعددی نیز وارد شده است و زیاد هم جای تعجب نیست چه اینکه طبق استدلالی که در بعضی از احادیث از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده این ازدواج‌ها مباح بوده زیرا هنوز حکم تحریم ازدواج خواهر و برادر نازل **** ۱- ۱ / نساء. (صفحه ۱۳۷) نشده بود بدیهی است ممنوعیت یک کار، بسته به این است که از طرف خداوند تحریم شده باشد چه مانعی دارد که ضرورت‌ها و مصالح ایجاب کند که در پاره‌ای از زمانها مطلبی جایز باشد و بعداً تحریم گردد. ولی در احادیث دیگری تصریح شده که فرزندان آدم هرگز با هم ازدواج نکرده‌اند و شدیداً به کسانی که معتقد به ازدواج آنها با یکدیگرند حمله شده است. و اگر بنا باشد که در احادیث متعارض آن چه موافق ظاهر قرآن است ترجیح دهیم باید احادیث دسته اول را انتخاب نمود زیرا موافق آیه فوق است. همچنین در اینجا احتمال دیگری نیز هست که گفته شود: فرزندان آدم با بازماندگان انسانهای پیشین ازدواج کرده‌اند زیرا طبق روایاتی آدم اولین انسان روی زمین نبوده، مطالعات علمی امروز نیز نشان می‌دهد که نوع انسان احتمالاً- از چند میلیون سال قبل در کره زمین زندگی می‌کرده، در حالی که از تاریخ پیدایش آدم تاکنون زمان زیادی نمی‌گذرد، بنابراین باید قبول کنیم که قبل از آدم انسانهای دیگری در زمین

می زیسته‌اند که به هنگام پیدایش آدم در حال انقراض بوده‌اند، چه مانعی دارد که فرزندان آدم با باقیمانده یکی از نسل‌های پیشین ازدواج کرده باشد ولی همان‌طور که گفته شد این احتمال با ظاهر آیه فوق چندان سازگار نیست. (صفحه ۱۳۸)

فرهنگ آماری کلمه نکاح در قرآن کریم

نکاح: سوره بقره؛ آیات ۲۳۵، ۲۳۰، ۲۲۸، ۲۲۳، ۲۲۱، ۱۸۷ سوره نساء: آیات ۱۲۷، ۱۲۵، ۱۹، ۶، ۴، ۳ سوره مائده: آیه ۵ سوره روم: آیه ۲۱ سوره مؤمنون: آیه ۶ سوره نحل: آیه ۷۲ سوره ممتحنه: آیه ۱۰ سوره نور: آیات ۳۳، ۳۲، ۲۶ سوره احزاب: آیات ۵۰، ۴۹، ۳۷ (صفحه ۱۳۹) نکاح ارثی: سوره نساء، آیه ۱۹ نکاح الإماء: سوره نساء آیات ۲۵، ۲۴، ۳ و سوره نور آیه ۳۲ و سوره احزاب آیه ۵۰ نکاح اهل کتاب: سوره مائده آیه ۵ نکاح الایامی: سوره نور آیه ۳۲ نکاح المتعه: سوره نساء آیه ۲۴ نکاح الزانی: سوره نور آیات ۲۶، ۳ نکاح المشرکات: سوره بقره آیه ۲۲۱ و سوره نور آیه ۳ نکاح المهاجرات: سوره احزاب آیه ۵۰ و سوره ممتحنه آیه ۱۰ و ۱۱ نکاح المؤمنات: سوره بقره آیه ۲۲۱ نکاح الیتامی: سوره نساء آیات ۱۲۷، ۶ نکاح المحرم: سوره نساء آیات ۲۲، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۵ و سوره مائده آیه ۵ و سوره نور آیه ۳ و سوره احزاب آیه ۶. (صفحه ۱۴۰)

عشق، مودت و محبت

بررسی ریشه لغوی کلمه عشق

در زبان عربی می‌گویند کلمه «عشق» در اصل از ماده «عَشَقَ» است. و عَشَقَهُ نام گیاهی است که در فارسی به آن پیچک می‌گویند که به هر چیز برسد دور آن می‌پیچد، مثلاً وقتی به یک گیاه دیگر می‌رسد دور آن چنان می‌پیچد که آن را تقریباً محدود و محصور می‌کند و در اختیار خودش قرار می‌دهد. یک چنین حالتی [در انسان پیدا می‌شود و اثرش این است که بر خلاف محبت عادی انسان را از حال عادی خارج می‌کند، خواب و خوراک را از او می‌گیرد، توجه را منحصر به همان معشوق می‌کند، یعنی یک نوع توحید و تأخیر و یگانگی در او به وجود می‌آورد، یعنی او را از همه چیز می‌برد و تنها به یک چیز متوجه می‌کند به طوری که همه چیزش او می‌شود. (۱) مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۴۱)

تعریف عشق

علاقه به شخصی یا شیئی وقتی که به اوج شدت برسد به طوری که وجود انسان را مسخر کند و حاکم مطلق وجود او گردد «عشق» نامیده می‌شود. عشق اوج علاقه و احساسات است. ولی نباید پنداشت که آنچه به این نام (عشق) خوانده می‌شود، یک نوع است. دو نوع کاملاً مختلف است. آنچه از آثار نیک گفته شد مربوط به یک نوع آن است و امّا نوع دیگر آن کاملاً مخرب و مخالف دارد. (۱) (۲) ۱ جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام، صفحه ۵۱، انتشارات صدرا. ۲ مراد استاد این است که در کتاب جاذبه و دافعه، صفحه ۴۹ توضیحی دادند که عشق را تقسیم می‌کند و می‌فرماید: «عشق و محبت با قطع نظر از اینکه چه نوعی باشد (حیوانی جنسی باشد یا حیوانی نسلی یا انسانی باشد...)». (صفحه ۱۴۲)

تعریف دومی از عشق

به یک حالتی که زمام فکر و اراده انسان را می‌گیرد، بر عقل و بر اراده تسلط پیدا می‌کند و لهذا حالتی می‌شود شبه جنون، یعنی عقل را دیگر در آنجا حکمی نیست. یک چنین حالتی را عشق می‌نامند. عیب اساسی این حالت این است که از اختیار انسان خارج است. این قابل توصیه نیست. این مسأله که به نام عشق نامیده می‌شود نیز چنین است که اگر پیش آمد ممکن است یک کسی را خراب کند. [مراد عشق منفی است ممکن است هم کسی را آباد کند. [مراد عشق حقیقی است ولی به هر حال یک امر قابل توصیه نیست. (۱)

نگاهی به موضوع عشق و ماهیت آن

انسان همیشه یک غریزه کلی نسبت به همسر دارد. مردی که در جستجوی ۱ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۴۳) زن است، «عاشق» کلی است و همین طور زنی که در جستجوی شوهر است. ما خودمان [مراد استاد شهید است همیشه در باب عشق به این حرف می‌خندیم که بگویند کسی عاشق کلی طبیعی است. زیرا آدم نمی‌تواند عاشق کلی طبیعی باشد. انسان می‌تواند طالب کلی طبیعی مال باشد، طالب کلی اتومبیل باشد، ولی نمی‌تواند عاشق کلی طبیعی زن باشد. داستان آن غلامی که اربابش دید خیلی ناراحت است و مدتی است که روز به روز لاغر و لاغرتر و رنگش زردتر می‌شود. به او گفتند: آقا به درد این غلام برس. گفت: چی شده؟ گفتند: غلام تو عاشق شده. ارباب غلام را خواست. گفت: «قضیه چیست؟». غلام شروع کرد به گریه کردن. [ارباب گفت: دردت را بگو. غلام هی گریه می‌کرد. آخرش گفت عاشق شده‌ام. ارباب گفت: «عاشق کی؟» غلام گفت: «هر که را شما مصلحت (صفحه ۱۴۴) بدانید». انسان نمی‌تواند عاشق کسی باشد که دیگری مصلحت بدانند. (۱) نظریات مختلف درباره ماهیت عشق نظریات مختلفی در این باره داده شده است. بعضی خودشان را با این کلمه خلاص کرده‌اند که این یک بیماری است، یک ناخوشی است، یک مرض است. این نظریه، می‌توان گفت فعلاً تابع و پیرو ندارد که عشق را صرفاً یک بیماری بدانیم. نه تنها بیماری نیست بلکه می‌گویند یک موهبت است، آنگاه مسأله اساسی در اینجا این است که آیا عشق به طور کلی یک نوع بیشتر نیست یا دو نوع است؟ ۱ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۴۵) بعضی نظریات این است که عشق یک نوع بیشتر نیست و آن همان عشق جنسی است، یعنی ریشه عضوی و فیزیولوژیک دارد و یک نوع هم بیشتر نیست. تمام عشق‌هایی که در عالم وجود داشته و دارد با همه آثار و خواصش عشق‌های به اصطلاح رمانتیک که ادبیات دنیا را این داستان‌های عشقی پر کرده است، مثل داستان مجنون عامری و لیلا، تمام این‌ها عشق‌های جنسی است و جز این چیز دیگری نیست. (۱) گروهی عشق را همین عشق انسان به انسان را که بحث درباره آن است دو نوع می‌دانند. مثلاً بوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و ملا صدرا عشق را دو نوع می‌دانند، که این بحث ذیل فصل عشق از نظر عرفا خواهد آمد. (۲) قدر مسلم این است که بشر عشق را ستایش می‌کند. یعنی یک امر قابل ستایش می‌داند، در صورتی که آنچه از مقوله شهوت است قابل ستایش نیست. ۱ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، صفحه ۹۱، انتشارات صدرا. ۲ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، صفحه ۹۱، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۴۶) مثلاً انسان شهوت خوردن یا میل به غذا که یک میل طبیعی است دارد. آیا این میل از آن جهت که یک میل طبیعی است هیچ قابلیت تقدیس پیدا کرده؟ تا به حال شما دیده‌اید حتی یک نفر در دنیا بیاید میلش را به فلان غذا را ستایش کند؟ عشق هم تا آنجا که به شهوت [جنسی مربوط باشد. مثل شهوت خوردن است و قابل تقدیس نیست. ولی به هر حال این حقیقت تقدیس شده است و قسمت بزرگی از ادبیات دنیا را تقدیس عشق تشکیل می‌دهد. (۱)

عشق جسمانی و روحانی

عشق دو نوع است، یک نوعش اساساً شهوت است، آن را «جسمانی» می‌نامند و می‌گویند رهايش كنيد. يك نوع ديگرش هست كه مي‌گویند آن شهوت نیست و امر روحی است. تازه آن هم كه امر روحی است خودش في حد ذاته يك كمالي ۱ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، كتاب فطرت، صفحه ۹۵، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۴۷) برای انسان نیست. می‌گویند وقتی كه انسان این حالت روحی را پیدا كرد و يك حالت شبه جنون در او پیدا شد خاصیتش این است كه انسان را از غير معشوق از همه چیز می‌بُرد و جدا می‌كند و انسان تازه آمادگی پیدا می‌كند برای اینکه يك دفعه از خلق يك جا بُرد و در معشوق تمرکز پیدا كند. (۱) احساسات انسان انواع و مراتب دارد. برخی از آنها از مقوله شهوت و مخصوصاً شهوت جنسی است و از وجوه مشترك انسان و سایر حیوانات است، با این تفاوت كه در انسان به علت خاصی اوج و غلیان زاید الوصفی می‌گیرد و بدین جهت نام «عشق» به آن می‌دهند و در حیوان هرگز به این صورت در نمی‌آید. ولی به هر حال از لحاظ حقیقت و ماهیت جز طغیان و فوران و طوفان شهوت چیزی نیست. از مبادی جنسی سرچشمه می‌گیرد و به همان جا خاتمه می‌یابد. ۱ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، كتاب فطرت، صفحه ۱۹۸، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۴۸) افزایش و کاهش بستگی زیادی دارد به فعالیت‌های فیزیولوژیکی دستگاه تناسلی و قهراً به سنین جوانی با پا گذاشتن به سن از يك طرف و اشباع و افزاز از طرف ديگر کاهش می‌یابد و متنفی می‌گردد. (۱)

عشق و عرفان در نیایش امام علی علیه السلام

در متن اسلام، به عبادت، به آنچه كه واقعا روح نیایش و پرستش است، یعنی ۱ جاذبه و دافعه، صفحه ۵۱ انتشارات صدرا. لازم به ذكر كه استاد شهید ذیل این بحث توضیحی دارند و آن این است كه می‌گوید: جوانی كه از دیدن رویی زیبا و مویی مُجَعَّد [موی پیچیده] به خود می‌لرزد و از لمس دستی ظریف به خود می‌پیچد باید بدانند جز جریان مادی حیوانی در كار نیست. این گونه عشق‌ها به سرعت می‌آید و به سرعت می‌رود. قابل اعتماد و توصیه نیست، خطرناك است، فضیلت كُش است، تنها با كمك عفاف و تقوا و تسلیم نشدن در برابر آن است كه آدمی سود می‌برد. (صفحه ۱۴۹) رابطه انسان و خدا، محبت‌ورزی به خدا، انقطاع به ذات پروردگار كه كامل‌ترین عبادت‌هاست توجه زیادی شده است. جمله معروف امیرالمؤمنین را همه شنیده‌ایم: «الهی ما عَبَدْتُكَ خَوْفاً مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعاً فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلاً لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ: خدایا! تو را پرستش نكردم به طمع بهشت و نه از ترس جهنم، بلکه تو را چون شایسته نیایش و پرستش دیدم، پرستش كردم». [این نوع عبادت چیزی جز عشق به درگاه الهی نیست. یکی از دعاهایی كه از مضامین عالی برخوردار است، دعای مناجات شعبانیه است. و در روایتی كه آن را نقل کرده، آمده است كه امیرالمؤمنین و امامان از اولاد او این دعا را می‌خوانده‌اند، دعایی است در سطح ائمه. یعنی خیلی سطح بالاست، انسان وقتی این دعا را می‌خواند، می‌فهمد كه اصلاً روح نیایش در اسلام یعنی چه. در آنجا جز عرفان و محبت و عشق به خدا، جز انقطاع از غير (صفحه ۱۵۰) خدا، خلاصه جز سراسر معنویت، چیز دیگری نیست و حتی تعبیراتی است كه برای ما تصورش هم خیلی مشکل است. (۱)

دیدگاه قرآن پیرامون زوجیت و وجود مودت بین زوجین

در آیه قرآن، آنجا كه پیوند زوجیت را یکی از نشانه‌های وجود خداوند حكیم علیم ذكر می‌كند با كلمه «مودت» و «رحمت»

یاد می‌کند (چنانکه می‌دانیم «مودت» و «رحمت» با شهوت و میل طبیعی فرق دارد) می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا... وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً: یکی از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خود شما برای شما جفت آفریده ۱ تعلیم و تربیت، صفحه ۳۳۴، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۵۱) است... و میان شما و آن مهر و رأفت قرار داده است.»

(۱) این عشق است که در آیات بسیاری از قرآن با واژه محبت و احیانا «وُد» یا «مودت» از آن یاد شده است. این آیات در چند قسمت قرار گرفته است: ۱ آیاتی که در وصف مؤمنان است و از دوستی و محبت عمیق [عشق آنان نسبت به حضرت حق یا نسبت به مؤمنان سخن گفته است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا: آنان که ایمان آورده‌اند در دوستی خدا سخت‌ترند». (۲) ۲۱۱ / روم. (صفحه ۱۵۲) «وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ: و آنان که پیش از مهاجران در خانه (دارالهجرة، خانه مسلمانان) و دارالایمان (خانه روحی و معنوی مسلمانان) جایگزین شده، مهاجرانی را که به سوی ایشان می‌آیند دوست دارند و در دل خودشان از آنچه به آنها داده شده است احساس ناراحتی نمی‌کنند و آنها را بر خویش مقدم می‌دارند. هرچند خود نیازمند بوده باشند.»

(۱) ۲ آیاتی که از دوستی حضرت حق نسبت به مؤمنان سخن می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ النَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ: خدا دوست دارد توبه کنندگان و پاکیزگان را». (۲) ۱۶۵ / بقره. ۹۲ / حشر. ۲۲۲ / بقره. (صفحه ۱۵۳) «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: خدا دوست دارد نیکوکاران را». (۱) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ: خدا دوست دارد خود ننگه داران را». (۲) «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ: خدا دوست دارد پاکیزگان را». (۳) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ: خدا دوست دارد عدالت کنندگان را». (۴) ۳ آیاتی که متضمن دوستی‌های دو طرفی و محبت‌های متبادل است: دوستی حضرت حق نسبت به مؤمنین و دوستی مؤمنان نسبت به حضرت حق و دوستی مؤمنین یکدیگر را: ۱۴۸ / آل عمران. ۴۲ و ۷ / توبه. ۱۰۸ / توبه. ۹۴ / حجرات و ۸ / ممتحنه. (صفحه ۱۵۴) «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ: بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستان بدارد و گناهانتان را برایتان ببخشد». (۱) «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ: خدا بیاورد قومی را که دوستانشان دارد و آنها هم او را دوست دارند». (۲)

محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا: آنان که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته انجام داده‌اند خداوند بخشایشگر برایشان دوستی قرار می‌دهد». (۳) ۳۱ / آل عمران. ۵۴ / مائده. ۹۶ / مریم. (صفحه ۱۵۵) «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً: و میان شما با همسرانان دوستی قرار داد و مهر افکند». (۱) و همین علاقه و محبت است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای دزیه‌اش خواست (۲) و پیغمبر خاتم نیز به دستور خداوند برای خویشانش طلب کرد. (۳) و آنچنان که از روایات برمی‌آید، روح و جوهر دین غیر از محبت چیزی نیست. بُرِّد عَجَلی می‌گوید: در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم. مسافری از خراسان که راه دور را پیاده طی ۲۱۱ / روم. ۳۷۲ / ابراهیم. ۲۳۳ / شوری. (صفحه ۱۵۶) کرده بود به حضور امام شرفیاب شد. پاهایش را که از کفش درآورد شکافته شده و ترک برداشته بود. گفت: به خدا سوگند من را نیارود از آنجا که آمدم مگر دوستی شما اهل‌البیت. امام فرمود: به خدا قسم اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند آن را با ما محشور کند و قرین [ما گرداند و هِلِ الدَّيْنُ إِلَّا الْحُبُّ: آیا دین چیزی غیر از دوستی است. (۱) مردی به امام صادق علیه‌السلام گفت: ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانمان اسم می‌گذاریم. آیا این کار، ما را سودی دارد؟ حضرت فرمود: آری، به خدا قسم «وَهَلِ الدَّيْنُ إِلَّا الْحُبُّ» مگر دین چیزی غیر از دوستی است؟ سپس به آیه شریفه: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (۲)

استشهاد فرمود. (۳) اساساً علاقه و محبت است که اطاعت آور است. ****۱- «سفينه البحار» جلد ۱، صفحه ۲۰۱ ماده حب. ۲- ۳۱ / آل عمران. ۳- «سفينه البحار» جلد ۱، صفحه ۶۲۶ ماده سماء. (صفحه ۱۵۷) عاشق را یارا نباشد که از خواست معشوق سر بیچد. ما این را خود با چشم می بینیم که جوانک عاشق در مقابل معشوقه و دلباخته اش از همه چیز می گذرد و همه چیز را فدای او می سازد... اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقی است که انسان به حضرت حق دارد. همچنان که امام صادق علیه السلام فرمود: تَعْصِي الْإِلَهَ وَ أَنْتَ تُظَهِّرُ حُبَّهُ هَذَا لَعَمْرِي فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ خِذَا رَا نَافِرْمَانِي كُنِي وَ اظْهَارِ دُوسْتِي اَوْ كُنِي؟ به جان خودم این رفتاری (صفحه ۱۵۸) شگفت است. اگر دوستی ات راستین بود اطاعتش می کردی، زیرا که دوستدار، مطیع کسی است که او را دوست دارد. (۱)

جایگاه عشق در روایات

«أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ وَ عَانَقَهَا وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا: بهترین مردم آن کسی است به پرستش و نیایش عشق بورزد». کلمه «عشق» در تعبیرات اسلامی خیلی کم آمده که بعضی ها اساساً روی همین جهت گفته اند که اصلاً این کلمه را نباید استعمال کرد و با استعمال زیاد شعراً هم مخالفت می کنند و می گویند کلمه حُب و دوستی را باید به کار برد نه ****۱- جاذبه و دافعه، صفحه ۵۹، انتشارات صدرا. [تذکر: کل این بحث از صفحه ۵۹ شروع می شود و شماره آیات و روایات ذیل صفحه نوشته شده. (صفحه ۱۵۹) کلمه عشق، ولی دیگران جواب داده اند که کلمه عشق در اصطلاحات دینی کم به کار رفته نه اینکه هیچ به کار نرفته. از جمله مواردی که به کار رفته همین جاست، که عرض کردم. یکی دیگر آن جمله ای معروفی است که نوشته اند امیرالمؤمنین در وقتی که از صفین برمی گشتند یا به صفین می رفتند (تردید از من است) [مراد استاد شهید است به سرزمین کربلا که رسیدند، مثنی از خاک را برداشتند و بو کردند و بعد فرمودند: «وَاها لِكِ اَيُّهَا التُّرْبَةُ: خوشا به تو ای خاک»]. «ههنا مُنَاخُ رُكَّابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَّاقٍ: اینجا جایی است که بارهایی فرود خواهد آمد. سوارهایی به اینجا که می رسند بارشان را فرود می آورند و اینجا خوابگاه عاشقانی است». (صفحه ۱۶۰) بعد جمله هایی فرمود که آن جمله ها کاملاً می رساند که حضرت نظر به حادثه کربلا داشته اند. (۱) همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «طُوبَى لِمَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ: خوشا به حال کسی که به عبادت عشق بورزد». با عبادت به صورت معشوق در بیاید. «وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ: و از صمیم قلب عبادت را دوست داشته باشد». «وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ: و با بدنش به آن بچسبد». مقصود این است که عبادت فقط یک ذکر قلب به تنهایی نیست. (۲) ****۱- تعلیم و تربیت، پاورقی صفحه ۳۳۱، انتشارات صدرا. ۲- تعلیم و تربیت، صفحه ۳۳۱، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۶۱)

عشق ناروا از دیدگاه امام علی علیه السلام

«مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى (أَعْمَى) بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ حَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَ لَهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا: هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، آن عشق نابینایش می کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می نگرد و با گوشی بیمار می شنود، خواهش های نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی اختیار دنیا و برده آن است». «وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَ لَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ: و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند، دنیا به هر طرف برگردد او نیز

برمی گردد و هرچه هشدارش دهند از خدا نمی ترسد، از هیچ پند دهنده‌ای شنوایی ندارد». (۱) (صفحه ۱۶۲) روایتی دیگر در این زمینه وجود دارد که می‌فرماید: «مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ مَاتَ، مَاتَ شَهِيدًا: هر کس عاشق گردد و کتمان کند و عفاف بورزد و در همان حال بمیرد شهید مرده است». (۲) آیه قرآن سوره یوسف، آیه ۳۰، در مورد عشق زلیخا به یوسف علیه‌السلام اشاره می‌کند: «وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا *** ۱ - نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۰۸. ۲- رسول اکرم، کنز الاعمال، خ ۷۰۰۰. (صفحه ۱۶۳) اَنَا لَنْرِيهَا فِي ضَلَلٍ مُّبِينٍ: گروهی از زنان شهر گفتند همسر عزیز، غلامش را به سوی خود دعوت می‌کند. عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرد. ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم». تعبیر قرآن به جای عشق چنین است: قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا یعنی این که مجامع قلبش را گرفته بود. اصلاً قلبش را مثل مشت در اختیار گرفته بود. این حالت در این زن پیدا می‌شود. بعدها این زن که قبلاً دین شوهرش را داشته است (شرک بوده یا چیز دیگر) موحد می‌شود و یک موحد خدا پرست کامل می‌شود. در قصص و حکایات آمده که حضرت یوسف علیه‌السلام آن اواخر می‌رود سراغ زلیخا. زلیخا دیگر به او اعتنا نمی‌کند. می‌گوید من یوسف‌ام. من همانی هستم که تو چنین می‌کردی. هرچه می‌گویی، زلیخا به او اعتنا نمی‌کند. (صفحه ۱۶۴) می‌گویی چرا؟ می‌گویی اکنون من کسی را پیدا کرده‌ام که دیگر به تو اعتنا ندارم. همان حالت قبلی، یعنی اگر همان عشق مجازی [به یوسف، او را یکدفعه از همه چیز نبریده بود و به یک چنین حالت روحی وارد نکرده بود، در مرحله بعد به یک مرحله از عشق الهی نمی‌رسید، که به همان یوسف هم دیگر اعتنا نداشته باشد. (۱)

چند حدیث طلایی درباره عشق

۱ «الْهَجْرَانُ عُقُوبَةُ الْعَشِقِ». (۲) علی علیه‌السلام فرمود: دور ماندن و نرسیدن به معشوق، سزای عشق‌های کاذب است. ۱ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، صفحه ۱۹۸، انتشارات صدرا. ۲- بحار الانوار، جلد ۷۸، صفحه ۱۱. (صفحه ۱۶۵) ۲ عَنْ الْمُفَضَّلِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعَشِقِ؟ قَالَ: «قُلُوبٌ خَلَّتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ». (۱) مفضل می‌گوید از امام علی علیه‌السلام درباره ماهیت عشق پرسیدم، فرمود: خداوند قلب‌هایی را که از یاد او خالی شوند، به عشق غیر خودش مبتلا می‌کند. ۳ «مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ». (۲) رسول اکرم فرمود: کسی که عاشق شود ولی عشق (غیر خدایی) خود را پنهان کند و پاکدامنی پیشه سازد و صبر و خویشتن‌داری نماید خدا او را آمرزیده و در بهشت وارد می‌سازد. ۴ حدیث قدسی: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى الْعَبْدِ الْأَشْتِغَالُ بِي *** ۱ - بحار الانوار، جلد ۷۳، صفحه ۱۵۸. ۲- کنز الاعمال، خ ۷۰۰۲. (صفحه ۱۶۶) جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَ لَذَّتُهُ فِي ذِكْرِي. فَإِذَا جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَ لَذَّتُهُ فِي ذِكْرِي عَشِقْتَنِي وَ عَشِقْتُهُ فَإِذَا عَشِقْتَنِي وَ عَشِقْتُهُ، رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ صَيَّرْتُ ذَلِكَ تَغَالِبًا عَلَيْهِ، لَا يَشْهَوُ إِذَا سَهَا النَّاسُ». (۱) (۲) پیامبر خدا می‌فرماید: خدای عز و جل می‌فرماید: هرگاه اشتغال به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذت او را در یاد خودم قرار دهم و چون خواهش و لذتش را در یاد خودم قرار دهم عاشق من گردد و من نیز عاشق او. و چون عاشق یکدیگر شدیم پرده میان خود و او را بالا زیم و آن (مشاهده جلال و جمال خود) را بر جان او مسلط گردانیم، به طوری که وقتی مردم دچار سهو و اشتباه می‌شوند، او دستخوش سهو نمی‌شود. *** ۱ - کنز العمیال، خ ۱۸۷۲. ۲- میزان الحکمه، جلد ۸، از مجموعه ۱۵ جلدی، صفحه ۳۷۹۰. (صفحه ۱۶۷)

نقش عشق و محبت در خودسازی انسان در اشعار حافظ و علامه طباطبایی

در زبان شعر و ادب، در باب اثر عشق بیشتر به یک اثر برمی‌خوریم و آن الهام بخشی و فیاضیت عشق است. بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش /. (۱) فیض گل گرچه به حسب ظاهر لفظ، یک امر خارج از وجود بلبل است ولی در حقیقت چیزی جز نیروی خود عشق نیست. تو مپندار که مجنون سر خود مجنون شد از سمک تا به سماکش کشش لیلی بود (۲) **** ۱- لسان الغیب، حافظ. ۲- علامه طباطبایی. (صفحه ۱۶۸) از محبت تلخ‌ها شیرین شود از محبت مس‌ها زرین شود. (۱) عشق در اشعار مولوی گفتیم که عشق و محبت منحصر به عشق حیوانی جنسی و حیوانی نسلی نیست، بلکه نوع دیگری از عشق و جاذبه هست که در جوّی بالاتر قرار دارد و اساساً از محدوده ماده و مادیات بیرون است و از غریزه‌های ماورای بقای سرچشمه می‌گیرد و در حقیقت فصل ممیز جهان انسان و جهان حیوان است و آن عشق معنوی و انسانی است، عشق ورزیدن به فضایل و خوبی‌ها و شیفستگی سجایای انسانی و جمال حقیقت. **** ۱- مثنوی معنوی. (صفحه ۱۶۹) عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود زانکه عشق مردگان پاینده نیست چونکه مرده سوی ما آینده نیست عشق زنده در روان و در بصر هر دو می‌باشد ز غنچه تازه‌تر عشق آن زنده‌گزين کو باقی است و ز شراب جان فزایت ساقی است عشق آن بگزين که جمله انبیاء یافتند از عشق او کار و کیا (۱) (۲)

آثار سوء عشق در غفلت از عیوب معشوق

از برای عشق معایبی نیز هست. از جمله معایب آن اینکه عاشق در اثر استغراق (۳) در حُسن معشوق، از عیب او غفلت می‌کند آن‌چنان که سعدی در گلستان می‌گوید: **** ۱- مثنوی معنوی. ۲- جاذبه و دافعه، صفحه ۵۸، انتشارات صدرا. ۳- غرق شدن. (صفحه ۱۷۰) «هر کسی را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال». این اثر سوء با آنچه در متن خواندیم که اثر عشق حساسیت هوش و ادراک است منافات ندارد. حساسیت هوش از این نظر است که انسان را از کودنی خارج کرده و قوه را به فعلیت می‌رساند و اما اثر سوء عشق این نیست که آدمی را کودن می‌کند، بلکه آدمی را غافل می‌کند. مسأله کودنی غیر از مسأله غفلت است. بسیاری از اوقات اشخاص کم‌هوش در اثر حفظ تعادل احساسات، کمتر در غفلت می‌باشند. عشق فهم را تیزتر می‌کند اما توجه را یک جهت و متوحد می‌سازد و لهذا در متن گفته شد که خاصیت عشق توحد است و در اثر همین توحد و تمرکز است که عیب پیدا می‌شود و از توجه به امور دیگر می‌کاهد. (صفحه ۱۷۱) بالاتر از آن، نه تنها عشق عیب را می‌پوشاند بلکه عیب را حُسن جلوه می‌دهد، زیرا یکی از آثار عشق این است که هر جا پرتو افکند آنجا را زیبا می‌کند، یک ذره حُسن را خورشید، بلکه سیاهی را سفیدی و ظلمت را نور جلوه می‌دهد و به قول وحشی: اگر در کاسه چشم نشینی به جز از خوبی لیلی نبینی و ظاهراً به این علت است که عشق مثل علم نیست که صددرصد تابع معلوم باشد. عشق جنبه داخلی و نفسانی‌اش بیش از جنبه خارجی و عینی می‌باشد، یعنی میزان عشق تابع میزان حُسن نیست بلکه بیشتر تابع میزان استعداد و مایه عاشق است. در حقیقت عاشق دارای مایه و ماده و آتش زیر خاکستری است که دنبال بهانه و موضوع می‌گردد، همین که به موضوعی احیاناً برخورد کرد و توافقی دست داد که هنوز رمز این توافق به دست نیامده و لهذا گفته می‌شود (صفحه ۱۷۲) عشق بی دلیل است قوه داخلی تجلی می‌کند و به اندازه توانایی خودش حُسن می‌سازد نه به آن اندازه که در محبوب وجود دارد. لذا در متن می‌خوانیم که عاشق عیب معشوق را هنر می‌بیند و خارش را گل و یاسمن. (۱)

فرق عشق با شهوت

مسأله عشق با مسأله شهوت متفاوت است و فرق آن دو اینجاست که کسی عاشق دیگری است و مسأله، مسأله شهوت است، هدف تصاحب و از وصال او بهره‌مند شدن است، ولی در «عشق» اصلاً مسأله وصال و تصاحب مطرح نیست، مسأله فنای عاشق در معشوق مطرح است. مولوی با بیان لطیف خویش، میان شهوت و مودت تفکیک می‌کند، آن را **** * ۱- جاذبه و دافعه، صفحه ۶۸، پاورقی، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۷۳) حیوانی و این را انسانی می‌خواند. می‌گوید: خشم و شهوت وصف حیوانی بود مهر و رقت وصف انسانی بود اینچنین خاصیتی در آدمی است مهر، حیوان را کم است آن از کمی است فیلسوفان مادی نیز نتوانسته‌اند این حالت معنوی را که از جهاتی جنبه غیرمادی دارد و با مادی بودن انسان و مافوق انسان سازگار نیست در بشر انکار کنند. (۱)

بررسی فرق میان عشق و هوس

میان آنچه عشق نامیده می‌شود و به قول ابن سینا «عشق عقیف» و آنچه به صورت هوس و حرص و آز و حس تملک درمی‌آید با اینکه هر دو روحی و پایان‌ناپذیر است تفاوت بسیار است. عشق عمیق و متمرکزکننده نیروها و یگانه پرست است و اما هوس، سطحی و پخش‌کننده نیرو و متمایل به تنوع و هرزه صفت است. **** * ۱- جاذبه و دافعه، صفحه ۵۳، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۷۴) حاجت‌های طبیعی بر دو قسم است؛ یک نوع حاجت‌های محدود و سطحی، مثل خوردن، خوابیدن. در این نوع حاجت‌ها طبیعی بر دو قسم است؛ یک نوع حاجت‌های محدود و سطحی، مثل خوردن، خوابیدن. در این نوع حاجت‌ها همین که ظرفیت غریزه اشباع و حاجت جسمانی مرتفع گردد، رغبت انسان هم از بین می‌رود و حتی ممکن است به تنفر و انزجار تبدیل گردد، ولی یک نوع دیگر از نیازهای طبیعی عمیق و دریا صفت و هیجان‌پذیر است، مانند پول‌پرستی و جاه‌طلبی. غریزه جنسی دارای دو جنبه است، از نظر حرارت جسمی از نوع اول است (صفحه ۱۷۵) ولی از نظر تمایل روحی دو جنس به یکدیگر چنین نیست. برای روشن شدن مقایسه‌ای به عمل می‌آوریم: هر جامعه‌ای که لحاظ خوراک یک مقدار معین تقاضا دارد، یعنی اگر کشوری مثلاً بیست نفر جمعیت داشته باشد، مصرف خوراکی آنها معین است که کمتر از آن نباید باشد و زیادتر هم اگر باشد نمی‌توانند مصرف کنند، فرضاً اگر گندم زیاد داشته باشند به دریا می‌ریزند. درباره این جامعه اگر پیرسیم مصرف خوراک آن در سال چقدر است؟ جواب، مقدار مشخصی خواهد بود، ولی اگر درباره یک جامعه پیرسیم که نظر علاقه افراد به پول چقدر احتیاج به ثروت هست؟ یعنی چقدر پول لازم دارد تا حس پول‌پرستی همه افراد آن را اشباع کند، به طوری که اگر باز هم بخواهیم به آنها پول بدهیم بگویند دیگر سیر شده‌ایم، میل نداریم و نمی‌توانیم بگیریم؟ جواب این است که این خواست حدی نخواهد داشت. (صفحه ۱۷۶) علم دوستی هم همین حالت را دارد. در حدیثی از پیغمبر اکرم علیه‌السلام آمده است: «مَنْهُوْمَانِ لَا يَشْبَعَانِ، طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ مَالٍ: یعنی دو گرسنه هرگز سیر نمی‌شوند: یکی جوینده علم و دیگری طالب ثروت. هرچه بیشتر به آنها داده شود اشتهاشان تیزتر می‌گردد». جاه‌طلبی بشر هم از همین قبیل است. ظرفیت بشر از نظر جاه‌طلبی پایان‌ناپذیر است. هر فردی هر مقام اجتماعی و هر پست عالی را که به دست آورد باز هم طالب مقام بالاتر است و اساساً هر جا که پای حس تملک به میان بیاید از پایان‌پذیری خبری نیست. غریزه جنسی دو جنبه دارد: جنبه جسمانی و جنبه روحی. از جنبه جسمی محدود است. از این نظر یک زن و دو زن برای اشباع مرد کافی است، ولی از نظر تنوع‌طلبی عطش روحی‌ای که در این ناحیه ممکن است به وجود آید شکل دیگری دارد. (صفحه ۱۷۷) قبلاً اشاره کردیم که حالت روحی مربوط به این موضوع دو نوع است: یکی آن است که به اصطلاح «عشق» نامیده می‌شود و همان چیزی است که در میان فلاسفه و مخصوصاً فلاسفه الهی مطرح است که آیا ریشه و هدف عشق واقعی، جسمی و جنسی است و یا ریشه و هدف

دیگری دارد که صد در صد روحی است و یا شقّ سومی در کار است و آن اینکه از لحاظ ریشه جنسی است ولی بعد حالت معنوی پیدا می کند و متوجه هدف های غیر جنسی می گردد. نوع دیگر عطش روحی آن است که به صورت حرص و آز درمی آید که از شؤن حس تملک است و یا آمیخته ای است از دو گزینه پایان ناپذیر: شهوت جنسی و حس تملک. آن همان است که در صاحبان حرمسرا های قدیم و در اغلب پولداران و غیر پولداران عصر ما وجود دارد. (صفحه ۱۷۸) این نوع از عطش تمایل به تنوع دارد، از یکی سیر می شود و متوجه دیگری می گردد. در عین اینکه ده ها نفر در اختیار دارد و در بند ده ها نفر دیگر است و همین نوع از عطش است که در زمینه بی بند و باری ها و معاشرت های به اصطلاح آزاد به وجود می آید. این نوع از عطش است که هوس نامیده می شود. همان طور که در گذشته گفتیم: عشق، عمیق و متمرکز کننده نیروها و تقویت کننده نیروی تخیل و یگانه پرست است و اما هوس، سطحی و پخش کننده نیروها و تمایل به تنوع و تفنن و هرزه صفت است. این نوع از عطش که هوس نامیده می شود ارضاء شدنی نیست. اگر مردی در این مجرا بیفتد، فرضاً حرمسرای نظیر حرمسرای هارون الرشید و خسرو پرویز داشته باشد پُر از زیبا رویان که سالی یکبار به هر یک نوبت نرسد، باز اگر بشود که در اقصی نقاط جهان یک زیبا روئی دیگر هست، طالب آن خواهد شد؛ نمی گوید بس است دیگر سیر شده ام؛ حالت جهنم را دارد که هر چه به آن داده شود باز هم به دنبال زیادتر است. خدا در قرآن می فرماید: «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ : (۱) به جهنم می گوئیم پر شدی؟ سیر شدی؟ می گوید آیا باز هم هست». (صفحه ۱۷۹) چشم هرگز از دیدن زیبا رویان سیر نمی شود و دل هم به دنبال چشم می رود. در اینگونه حالات سیر کردن و ارضاء از راه فراوانی، امکان ندارد و اگر کسی بخواهد از این راه وارد شود درست مثل آن است که بخواهد آتش را با هیزم سیر کند. بطور کلی در طبیعت انسانی از نظر خواسته های روحی، محدودیت در کار نیست. انسان روحا طالب بی نهایت آفریده شده است. (۲) **** * ۱ - ۳۰ / ق. ۲ - مسأله حجاب، صفحه ۱۱۴. (صفحه ۱۸۰)

بررسی اتهام مخالفت اسلام با مسأله عشق و شهوت جنسی

معمولاً گفته می شود که مذهب دشمن عشق است. باز طبق معمول، این دشمنی این طور تفسیر می شود که چون مذهب، عشق را با شهوت جنسی یکی می داند و شهوت را ذیلاً پلید می شمارد، عشق را خبیث می شمارد، ولی چنانکه می دانیم این اتهام درباره اسلام صادق نیست، درباره مسیحیت صادق است. اسلام شهوت جنسی را پلید و خبیث نمی شمارد تا چه رسد به عشق که یگانگی و دوگانگی آن با شهوت جنسی مورد بحث و گفتگو است. اسلام محبت عمیق صمیمی زوجین را به یکدیگر محترم شمرده و به آن توصیه کرده است و تدابیری به کار برده که این یگانگی و وحدت هر چه بیشتر و محکم تر باشد. (۱) **** * ۱ - اخلاق جنسی، صفحه ۵۶، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۸۱)

جایگاه عشق در عبادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پیغمبر خدا شب ها زیاد به عبادت برمی خاست و به نصّ قرآن مجید گاهی دو ثلث شب، گاهی نصف شب و گاهی ثلث شب را عبادت می کرد. عایشه که می دید پیغمبر این همه از وقت شب را به عبادت می ایستند که در یک وقت آن قدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روی پای مبارکشان به عبادت ایستاده بودند که پاهایشان ورم کرده بود روزی گفت آخر تو دیگر چرا این قدر عبادت می کنی؟ تو که خدا درباره ات گفته: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ : تا خداوند گناهان گذشته و

آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند بیخشد». خدا که به تو تأمین داده، فرمود: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟ آیا من بنده سپاسگزار نباشم؟» (صفحه ۱۸۲) آیا همه عبادت‌ها فقط برای ترس از جهنم و برای بهشت باید باشد؟

رابطه عشق و عفت

مطلب عمده‌ای که در اینجا هست رابطه عشق و عفت است. آیا عشق به مفهوم عالی و مفید خود در محیط‌های به اصطلاح آزاد بهتر رشد می‌یابد و یا عشق عالی توأم با عفت اجتماعی است، محیط‌هایی که در آنجا زن به حال ابتذال در آمده است کُشنده عشق عالی است؟ این مطلبی است که در قسمت آینده که آخرین قسمت این بحث است مطرح خواهد شد. (۱) ویل دورانت می‌گوید: در سرتاسر زندگی انسان به اجماع همه عشق از هر چیز جالب توجه‌تر است و تعجب اینجاست که فقط عده کمی درباره ریشه و گسترش آن بحث کرده‌اند. **** ۱- اخلاق جنسی، صفحه ۵۷، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۸۳) در هر زبانی دریایی از کتب و مقالات تقریباً از قلم هر نویسنده‌ای درباره عشق پیدا شده است و چه حماسه‌ها و درام‌ها و چه اشعار شورانگیز که درباره آن وجود آمده است، با این همه چه ناچیز است تحقیقات علمی محض درباره این امر عجیب [عشق] و اصل طبیعی آن و علل تکامل و گسترش شگفت‌انگیز آن، از آمیزش ساده پروتوزونا تا فداکاری دأته و خُلساتِ پترارک و وفاداری هلوئیز به آبلارد. (۱) همانطوری که ابتدای بحث گفته شد مطلب عمده در اینجا رابطه عشق و عفت است. باید بینیم این استعداد عالی و طبیعی در چه زمینه و شرایطی بهتر شکوفا می‌گردد؟ آیا آنجا که یک سلسله مقررات اخلاقی به نام عفت و تقوا بر روح مرد و **** ۱- اخلاق جنسی، صفحه ۵۶، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۸۴) زن حکومت می‌کند و زن به عنوان چیزی گرانها دور از دسترس مرد است این استعداد بهتر به فعلیت می‌رسد یا آنجا که احساس منعی به نام عفت و تقوا در روح آنها حکومت نمی‌کند و اساساً چنین مقرراتی وجود ندارد و زن در نهایت ابتذال در اختیار مرد است؟ اتفاقاً مسأله‌ای که غیرقابل انکار است این است که محیط‌هایی به اصطلاح آزاد مانع پیدایش عشق‌های سوزان و عمیق است. در این گونه محیط‌ها که زن به حال ابتذال در آمده است، فقط زمینه برای پیدایش هوس‌های آنی و موقتی و هر جایی و هرزه شدن قلب‌ها فراهم است. این چنین محیط‌ها، محیط شهوت و هوس است نه محیط عشق به مفهومی که فیلسوفان و جامعه‌شناسان آن را محترم می‌شناسند یعنی آن چیزی که با فداکاری و از خودگذشتگی و سوز و گداز توأم است هشیار کننده است. قوای نفسانی را در یک نقطه متمرکز می‌کند، قوه خیال را پر و بال می‌دهد و معشوق را آن چنان که می‌خواهد در ذهن خود رسم می‌کند نه آن چنان که هست، خلاق و آفریننده نبوغ‌ها و هنرها و ابتکارها و افکار عالی است. (۱) (صفحه ۱۸۵)

نیروی عشق و محبت در اجتماع

نیروی محبت از نظر اجتماعی نیروی عظیم و مؤثری است. بهترین اجتماع‌ها آن است که با نیروی (عشق) و محبت اداره شود، محبت زعیم و زمامدار به مردم و محبت و ارادت مردم به زعیم و زمامدار. علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی است برای ثبات و ادامه حیات حکومت و تا عامل محبت (و عشق) نباشد رهبر نمی‌تواند و یا بسیار دشوار است که اجتماعی را رهبری کند و مردم را افرادی منضبط و قانونی تربیت کند **** ۱- اخلاق جنسی، صفحه ۵۹، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۸۶) ولو اینکه عدالت و مساوات را در آن اجتماع برقرار کند. مردم آنگاه قانونی خواهند بود که از زمامدارشان علاقه بینند و آن علاقه‌هاست که مردم را به پیروی و اطاعت می‌کشد. قرآن خطاب به پیغمبر می‌کند که ای پیغمبر! نیروی بزرگی را برای نفوذ

در مردم و اداره اجتماع در دست داری: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ: به موجب لطف و رحمت الهی، تو بر ایشان نرم دل شدی که اگر تند خوی سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می گشتند، پس از آنان در گذر و برایشان (صفحه ۱۸۷) آموزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن.» (۱) در اینجا علت گرایش مردم به نبی اکرم صلی الله علیه و آله را علاقه و مهری دانسته که نبی اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به آنان مبذول می داشت، باز دستور می دهد که بیخشان و برایشان استغفار کن و با آنان مشورت نما. این ها همه از آثار محبت و دوستی است، همچنانکه رفق و حلم و تحمل، همه از شؤون محبت و احسان اند. او به تیغ حلم چندین خلق را وا خرید از تیغ، چندین خلق را تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر (۲) *****(۱- ۱۵۹ / آل عمران. ۲- مثنوی معنوی مولوی. (صفحه ۱۸۸) قلب زمامدار بایستی کانون مهر و (عشق) باشد نسبت به ملت. قدرت و زورگویی کافی نیست، با قدرت و زور می توان مردم را گوسفندوار راند ولی نمی توان نیروهای نهفته آنها را بیدار کرد و به کار انداخت، نه تنها قدرت و زور کافی نیست، عدالت هم اگر خشک اجرا شود کافی نیست بلکه زمامدار همچون پدری مهربان باید قلبا مردم را دوست بدارد و نسبت به آنان مهر بورزد و هم باید دارای شخصیتی جاذبه دار و ارادت آفرین باشد تا بتواند اراده آنان و همت آنان و نیروهای عظیم انسانی آنان را در پیشبرد هدف مقدس خود به خدمت بگیرد. (۱)

تشیع، مکتب عشق و محبت

از بزرگ ترین امتیازات شیعه بر سایر مذاهب این است که پایه و زیر بنای اصلی آن محبت است. از زمان شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله که این مذهب پایه گذاری شده است زمزمه محبت و دوستی بوده است. *****(۱- جاذبه و دافعه، صفحه ۶۵، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۸۹) آنجا که در سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمله «عَلِيٌّ وَ شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۱) را می شنویم، گروهی را در گرد علی علیه السلام می بینیم که شیفته او و مجذوب او می باشند. از این رو تشیع مذهب عشق و شیفتگی است. عنصر محبت در تشیع دخالت *****(۱- جلال الدین سیوطی در الدر المنثور در ذیل آیه ۷ سوره بینه از ابن عساکر از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که گفت روزی در محضر پیغمبر بودیم که علی نیز به محضرش می آمد. حضرت فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ اِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست این مرد و شیعیان او در روز قیامت رستگارانند و مناوی در کنوز الحقایق به دو روایت نقل می کند و هیثمی در مجمع الزوائد و ابن حجر در الصواعق المعرقة همین مضمون را با کیفیتی دیگر نقل می کنند. (صفحه ۱۹۰) تام دارد. تاریخ تشیع با نام یک سلسله از شیفتگان و شیدایان و جانبازان سر از پا نشناخته توأم است. علی همان کسی است که در عین اینکه بر افرادی حد الهی جاری می ساخت و آنها را تازیانه می زد و احیانا طبق مقررات شرعی دست یکی از آنها را می برید، باز هم از او رو بر نمی تافتند و از محبتشان چیزی کاسته نمی شد او خود می فرماید: «لَوْ صَرَبْتُ خَيْشَوَمَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلِيٌّ اَنْ يُبْغِضَنِي مَا اَبْغَضَنِي، وَ لَوْ صَبَّتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلِيٌّ الْمُنَافِقِ عَلِيٌّ اَنْ يُحِبَّنِي مَا اَحَبَّنِي، وَ ذَلِكَ اِنَّهُ قَضَيْتَنِي فَاَنْقَضَى عَلِيٌّ لِسَانَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ اِنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ: اگر با این شمشیر بینی مؤمن را بزنم که با من دشمن شود هرگز دشمنی نخواهد کرد و اگر همه دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا دوست بدارد هرگز مرا (صفحه ۱۹۱) دوست نخواهد داشت، زیرا که این گذشته و بر زبان پیغمبر امی جاری گشته که گفت: ای علی! مؤمن تو را دشمن ندارد و منافق تو را دوست نمی دارد.» (۱) علی علیه السلام مقیاس و میزانی است برای سنجش فطرت ها و سرشت ها، آن که فطرتی سالم و سرشتی پاک دارد از وی نمی رنجد [یعنی همیشه عاشق علی علیه السلام است] ولو اینکه شمشیرش بر او فرود آید. و آن که فطرتی آلوده دارد به او

علاقمند نگردد و لو اینکه احسانش کند، چون علی علیه السلام جز تجسم حقیقت چیزی نیست. (۲)

نقش عشق در زندگی انسان و آثار آن

از جمله آثار عشق نیرو و قدرت است. محبت نیرو آفرین است. جان [ترسو] را شجاع می کند. یک مرغ خانگی تا زمانی که تنهاست بالهایش را روی پشت خود **** * ۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۲. ۲- جاذبه و دافعه، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۹۲) جمع می کند، آرام می خرامد، هی گردن می کشد کرمکی پیدا کند تا از آن استفاده نماید، از مختصر صدایی فرار می کند، در مقابل کودک ضعیف از خود مقاومت نشان نمی دهد. اما همین مرغ وقتی جوجه دار شد، عشق و محبت در کانون هستی اش خانه کرد، وضعش دگرگون می گردد، بالهای بر پشت جمع شده را به علامت آمادگی برای دفاع پایین می اندازد، حالت جنگی به خود می گیرد، حتی آهنگ فریادش قوی تر و شجاعانه تر می گردد. قبلاً به احتمال خطری فرار می کرد اما اکنون به احتمال خطری حمله می کند، دلیرانه یورش می برد. این محبت و عشق است که مرغ ترسو را به صورت حیوانی دلیر جلوه گر می سازد. عشق و محبت، سنگین و تنبل را چالاک و زرننگ می کند و حتی از گودن، تیزهوش می سازد. پسر و دختری که هیچ کدام از آنها در زمان تجردشان در هیچ چیزی (صفحه ۱۹۳) نمی اندیشیدند مگر در آنچه مستقیماً به شخص خودشان ارتباط داشت، همین که به هم دل بستند و کانون خانوادگی تشکیل دادند برای اولین بار خود را به سرنوشت موجودی دیگر علاقمند می بینند، شعاع خواسته هایشان وسیع تر می شود و چون صاحب فرزند شدند به کلی روحشان عوض می شود. آن پسرک تنبل و سنگین اکنون چالاک و پُر تحرک شده است و آن دخترکی که به زور هم از رختخواب بر نمی خاست اکنون تا صدای کودک گهواره نشینش را می شنود، همچون برق می جهد. کدام نیروست که لختی و رخوت را برد و جوان را این چنین حساس ساخت؟ آن جز عشق و محبت نیست. عشق است که از بخیل، بخشنده و از کم طاقت و ناشکیبا متحمل و شکیبا می سازد. اثر عشق است که مرغ خودخواه را که فقط به فکر خود بود [که] [دانه ای جمع (صفحه ۱۹۴) کند و خود را محافظت کند، به صورت موجودی سخی در آورد که چون دانه ای پیدا کرد جوجه ها را آواز دهد یا یک مادر را که تا دیروز دختری لوس و بخور و بخواب و زود رنج و کم طاقت بود با قدرت شگرفی در مقابل گرسنگی و بی خوابی و ژولیدگی اندام، صبور و متحمل می سازد، تاب تحمل زحمات مادری به او می دهد، تولید رقت و رفع غلظت و خشونت از روح و به عبارت دیگر تلطیف عواطف و همچنین توحد و تأحد و تمرکز و از بین بردن تشنه و تفرق نیروها و در نتیجه قدرت حاصل از تجمع، همه از آثار عشق و محبت است. در زبان شعر و ادب در باب عشق بیشتر به یک اثر برمی خوریم و آن الهام بخشی و فیاضت عشق است. عشق، قوای خفته را بیدار و نیروهای بسته و مهار شده را آزاد می کند نظیر شکافتن اتم ها و آزاد شدن نیروهای اتمی. الهام بخش است و قهرمان ساز. چه بسیار شاعران و فیلسوفان و هنرمندان که مخلوق یک عشق و محبت نیرومندند. (صفحه ۱۹۵) عشق، نفس را تکمیل و استعدادات حیرت انگیز باطنی و ظاهر می سازد. از نظر قوای ادراکی، الهام بخش و از نظر قوای احساسی، اراده و همت را تقویت می کند و آنگاه که در جهت علوی متصاعد شود کرامت و خارق عادت به وجود می آورد. روح را از مزیح ها و خلط ها پاک می کند و به عبارت دیگر عشق تصفیه گر است. صفات رذیله ناشی از خودخواهی و یا سردی و بی حرارتی را از قبیل بُخل، امساک، جن، تنبلی، تکبر و عُجب، از میان می برد. حقه ها و کینه ها را زایل می کند و از بین برمی دارد گو اینکه محرومیت و ناکامی در عشق ممکن است به نوبه خود تولید عقده و کینه ها کند. از محبت تلخ ها شیرین شود از محبت مس ها زرین شود. (صفحه ۱۹۶) اثر عشق از لحاظ روحی در جهت عمران و آبادی روح است و از لحاظ بدنی در جهت گداختن و خرابی. اثر عشق در بدن درست عکس روح است. عشق در بدن باعث ویرانی و موجب

زردی چهره و لاغری اندام و سقم و اختلال هاضمه و اعصاب است. شاید تمام آثاری که در بدن دارد آثار تخریبی باشد ولی نسبت به روح چنین نیست؛ تا موضوع عشق چه موضوعی و تا نحوه استفاده شخص چگونه باشد. بگذریم از آثار اجتماعی اش، از نظر روحی و فردی غالباً تکمیلی است زیرا تولید قوت و رقت و صفا و توحّد و همت می کند. ضعف و زبونی و کدورت و تفرّق و کودنی را از بین می برد؛ خلطها که به تعبیر قرآن «دَسّ» نامیده می شود از بین برده و غشها را زایل و عیار را خالص می کند. شاه جان مر جسم را ویران کند بعد ویرایش آبادان کند ای خنک جانی که بهر عشق و حال بذل کرد او خان و مان و ملک و مال (صفحه ۱۹۷) کرد ویران خانه بهر گنج زر و همان گنجش کند معمورتر/ آب را ببرید و جو را پاک کرد بعد از آن در جو روان کرد آب خورد/ پوست را بشکافت پیکان را کشید پوست تازه بعد از آنش بر دمید/ کاملان کز سرّ تحقیق آگهند بی خود و حیران و مست و واله اند/ نه چنین حیران که پشتش سوی اوست بل چنان حیران که غرق و مست دوست /.

(۱)

داستان‌های عاشقان واقعی

در تاریخ اسلام از علاقه شدید و شیدایی مسلمین نسبت به شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمونه‌هایی برجسته و بی سابقه می بینیم. اساساً یک فرق بین مکتب **** * ۱- جاذبه و دافعه صفحه ۴۴، ۴۷، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۹۸) انبیاء و مکتب فلاسفه همین است، که شاگردان فلاسفه فقط متعلمند و فلاسفه نفوذی بالا-تر از نفوذ یک معلم ندارند. اما انبیاء نفوذشان از قبیل نفوذ یک محبوب است. محبوبی که تا اعماق روح محبّ راه یافته و پنجه افکنده است و تمام رشته‌های حیاتی او را در دست گرفته است. از جمله افراد دل‌باخته به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابوذر غفاری است. پیغمبر برای حرکت به تبوک (در صد فرسخی شمال مدینه، مجاور مرزهای سوریه) فرمان داد، عده‌ای تعلل ورزیدند. منافقین کارشکنی می کردند، بالا-خره لشکری نیرومند حرکت کرد. از تجهیزات نظامی بی بهره‌اند و از نظر آذوقه نیز در تنگی و قحطی قرار گرفته‌اند که گاهی چند نفر با خرمایی می گذرانند. اما همه با نشاط و سرزنده‌اند، عشق نیرومندشان ساخته و جذبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله (صفحه ۱۹۹) قدرشان بخشیده است. ابوذر نیز در این لشکر به سوی تبوک حرکت کرده است. در بین راه سه نفر یکی پس از دیگری عقب کشیدند. هر کدام که عقب می کشیدند، به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اطلاع داده می شد و هر نوبت پیغمبر می فرمود: «اگر در وی خیری است خداوند او را برمی گرداند و اگر خیری نیست، بهتر که رفت». شتر لاغر و ضعیف ابوذر از رفتن باز ماند. دیدند ابوذر نیز عقب کشید. یا رسول الله! ابوذر نیز رفت. حضرت باز جمله را تکرار کرد: «اگر خیری در او هست خداوند او را به ما باز می گرداند و اگر خیری نیست، بهتر که رفت». لشکر همچنان به مسیر خویش ادامه می دهد و ابوذر عقب مانده است، اما تخلف نیست، حیوانش از رفتن مانده. هرچه کرد حرکت نکرد. چند میلی را عقب مانده است. شتر را رها کرد و بارش را به دوش گرفت و در هوای گرم بر روی (صفحه ۲۰۰) ریگ‌های گدازنده به راه افتاد. تشنگی داشت هلا-کش می کرد. به صخره‌ای در سایه کوهی برخورد کرد. در میانش آب باران جمع شده بود. چشید، آن را بسیار سرد و خوشگوار یافت. گفت هرگز نمی آشامم تا دوستم رسول الله بیاشامد. مشکش را پر کرد. آن را نیز به دوش گرفت و به سوی مسلمین شتافت. از دور شبیحی دیدند. یا رسول الله! شبیحی را می بینیم به سوی ما می آید. فرمود: باید ابوذر باشد. نزدیک تر آمد. آری ابوذر است اما خستگی و تشنگی سخت او را از پا در آورده است. تا رسید افتاد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زود به او آب برسانید. با صدایی ضعیف گفت، آب همراه دارم. پیغمبر گفت آب داشتی و از تشنگی نزدیک به هلا-کتی. آری یا رسول الله، وقتی آب را چشیدم، دریغ آمد که قبل از دوستم رسول الله از آن بنوشم.

راستی در کدام مکتب از مکتب‌های جهان، این چنین شیفتگی‌ها و بی‌قراری‌ها و از خود گذشتگی‌ها می‌بینیم؟ (۱) (صفحه ۲۰۱)

داستان عشق سعد بن ربیع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

چنانکه می‌دانیم ماجرای اُحد به صورت غم‌انگیزی برای مسلمین پایان یافت. هفتاد نفر از مسلمین و از آن جمله جناب حمزه، عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله شهید شدند. مسلمین در ابتدا پیروز شدند و بعد در اثر بی‌انضباطی گروهی که از طرف رسول خدا بر روی یک تل گماشته شدند، مورد شیبخون دشمن واقع شدند. گروهی کشته و گروهی پراکنده شدند و گروه کمی دور رسول اکرم باقی ماندند. آخر کار همان گروه اندک بار دیگر نیروها را جمع کردند و مانع پیشروی بیشتر دشمن شدند. مخصوصاً شایعه اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله کشته شده بیشتر سبب پراکنده شدن مسلمین گشت، اما همین که فهمیدند پیامبر زنده است، نیروی روحی خویش را باز یافتند. عده‌ای مجروح روی زمین افتاده بودند و از سرنوشت نهایی به کلی بی‌خبر بودند. * * * * * ۱- جاذبه و دافعه، صفحه ۷۶، انتشارات صدرا. (صفحه ۲۰۲) یکی از مجروحین سعد بن ربیع بود. دوازده زخم کاری برداشته بود. در این بین یکی از مسلمانان فراری به سعد در حالی که روی زمین افتاده بود رسید و به او گفت: شنیده‌ام پیغمبر کشته شده است. سعد گفت: اگر محمد کشته شده باشد خدای محمد که کشته نشده است دین محمد هم باقی است. تو چرا معطلی و از دین خودت دفاع نمی‌کنی؟ از آن طرف، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از آنکه اصحاب خویش را جمع و جور کرد یک یک اصحاب خود را یاد کرد بیند کی زنده است و کی مرده. سعد بن ربیع را نیافت. پرسید: کیست برود از سعد بن ربیع اطلاع صحیحی برای من بیاورد؟ (صفحه ۲۰۳) یکی از انصار گفت: من حاضرم. مرد انصاری وقتی رسید که رمق مختصری از حیات سعد باقی بود، گفت: ای سعد، پیغمبر مرا فرستاده که برایش خبر ببرم که مرده‌ای یا زنده. سعد گفت: سلام مرا به پیامبر برسان و بگو سعد از مردگان است، زیرا چند لحظه دیگر بیشتر از عمرش باقی نمانده است. بگو به پیغمبر که سعد گفت: خداوند به تو بهترین پاداش‌ها که سزاوار یک پیغمبر است بدهد. آنگاه خطاب کرد به مرد انصاری و گفت: یک پیامی هم از طرف من به برادران انصار و سایر یاران پیغمبر ابلاغ کن، بگو سعد می‌گوید: عذری نزد خدا نخواهید داشت اگر به پیغمبر شما آسیبی برسد و شما جان در بدن داشته باشید. (۱) * * * * * ۱- شرح ابن ابی‌الحدید. (صفحه ۲۰۴) صفحات تاریخ صدر اسلام پُر است از این شگفتی‌ها و دلدادگی‌ها و از این زیبایی‌ها، در همه تاریخ بشر نتوان کسی را یافت که به اندازه رسول اکرم صلی الله علیه و آله محبوب و مراد یاران و معاشران و زنان و فرزندان او بوده است و تا این حد از عمق وجدان او را دوست می‌داشته‌اند. پَر و بال ما کمند عشق اوست مو کشانش می‌کشد تا کوی دوست/ من چگونه نور دارم پیش و پس چون نباشد نور یارم پیش و پس/ نور او در یمن و یسر و تحت و فوق بر سر و بر گردنم چون تاج و طوق/. غالب یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت سخت عشق می‌ورزیدند و با مرکب عشق بود که این همه راه را در زمانی کوتاه پیمودند و در (صفحه ۲۰۵) اندک مدتی جامعه خویش را دگرگون ساختند. (۱)

داستان عاشقی کامل بنام میثم تمار به امام علی علیه‌السلام

علی از مردانی است که هم جاذبه دارد و هم دافعه و جاذبه و دافعه او سخت نیرومند است. شاید در تمام قرون و اعصار جاذبه و دافعه‌ای به نیرومندی جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام پیدا نکنیم: دوستانی دارد عجیب، تاریخی، فداکار، باگذشت، از عشق او

همچون شعله‌هایی از خرمنی آتش، سوزان و پرفروغ‌اند. ما در تاریخ می‌خوانیم که سال‌ها بلکه قرن‌ها پس از مرگ امام علی علیه‌السلام افرادی با نثار جانشان در مقابل دشمنان او می‌ایستادند. دشمنانش استقبال می‌کنند. از جمله مجذوبین و شیفتگان علی علیه‌السلام میثم تمّار را می‌بینیم، که بیست سال پس از شهادت مولی بر سر چوبه دار از علی و فضائل و سجایای انسانی او سخن می‌گوید. در آن ایامی که سرتاسر مملکت اسلامی در خفقان فرو رفته، تمام آزادی‌ها کشته شده و نفس‌ها در سینه زندانی شده و سکوتی مرگبار همچون غبار مرگ بر چهره‌ها نشسته است، او از بالای دار فریاد برمی‌آورد که بیایید از علی علیه‌السلام برایتان بگویم. مردم از اطراف برای شنیدن سخنان میثم تمار هجوم آوردند. حکومت قداره بند اموی که منافع خود را در خطر می‌بیند، دستور می‌دهد که بر دهانش لجام زدند و پس از چند روزی هم به حیاتش خاتمه دادند. (۱) **** ۱- جاذبه و دافعه صفحه ۸۳، انتشارات صدرا. (صفحه ۲۰۶) **** راستی ما که ادعای ولایتی بودن را داریم، خود را تابع او می‌دانیم، آیا ما هم همین‌طور از ولایت دفاع می‌کنیم. یک بار هم، زندگی خود را شبیه زندگی او کنیم. آیا زندگی‌های ما به سادگی زندگی رهبر انقلاب هست یا نه ... (صفحه ۲۰۷) تاریخ از این قبیل شیفتگان و عاشقان واقعی برای علی علیه‌السلام بسیار سراغ دارد. (۱)

داستان ابن‌سکیت آن عاشق و دل‌باخته امام علی علیه‌السلام

مردی است به نام ابن سکیت، از علما و بزرگان ادب عربی است و هنوز هم در ردیف صاحب‌نظران زبان عرب مانند سیبویه و دیگران نامش برده می‌شود. این مرد در دوران خلافت متوکل عباسی می‌زیسته (در حدود دویست سال بعد از شهادت امام علی علیه‌السلام) در دستگاه متوکل متهم بود که شیعه است، اما چون بسیار فاضل و برجسته بود، متوکل او را به عنوان معلّم فرزندان انتخاب کرد. یک روز که بچه‌های متوکل حضورش آمدند و ابن سکیت هم حاضر بود و ظاهراً در آن روز امتحانی هم از آنها به عمل آمده بود و خوب از عهده برآمده بودند، **** ۱- جاذبه و دافعه صفحه ۳۰ و ۳۱، انتشارات صدرا. (صفحه ۲۰۸) متوکل ضمن اظهار رضایت از ابن سکیت و شاید (به خاطر) سابقه ذهنی که از او داشت که شنیده بود تمایل به تشیع دارد از ابن سکیت پرسید: این دو تا (دو فرزندش) پیش تو محبوب‌ترند یا حسن و حسین علیهم‌السلام فرزندان علی علیه‌السلام؟ ابن سکیت از این جمله و از این مقایسه سخت برآشفت، خورش به جوش آمد. با خود گفت کار این مرد مغرور به جایی رسیده است که فرزندان خود را با حسن و حسین: مقایسه می‌کند، این تقصیر من است که تعلیم آنها را بر عهده گرفته‌ام. در جواب متوکل عباسی گفت: به خدا قسم قبر غلام علی علیه‌السلام به مراتب از این دو تا و از پدرشان نزد من محبوب‌تر است. متوکل فی المجلس دستور داد زبان ابن سکیت را از پشت گردنش درآوردند. تاریخ، افراد سر از پا نشناخته زیادی را می‌شناسد که بی‌اختیار جان خود را (صفحه ۲۰۹) در راه مهر علی علیه‌السلام فدا کرده‌اند. این جاذبه را در کجا می‌توان یافت؟ گمان نمی‌رود در جهان نظیری داشته باشد. علی به همین شدت دشمنان سرسخت دارد، دشمنانی که از نام او به خود می‌پیچیدند. علی از صورت یک فرد بیرون است و به صورت یک مکتب موجود است و به همین جهت گروهی را به سوی خود می‌کشد و گروهی را از خود طرد می‌نماید. (۱)

داستان عشق ورزیدن به اهل بیت علی‌السلام

مردی به امام صادق علیه‌السلام گفت: ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانمان اسم می‌گذاریم. آیا این کار، ما را سودی دارد؟

حضرت فرمودند: آری به خدا قسم. «وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ: مگر دین چیزی غیر از دوستی است؟». سپس به آیه **** * ۱- جاذبه و دافعه صفحه ۳۱، انتشارات صدرا. (صفحه ۲۱۰) «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (۱) استشهاد فرمود. اساساً علاقه و محبت است که اطاعت آور است. عاشق را آن یارا نباشد که از خواست معشوق سر بیچد. ما این را خود با چشم می بینیم که جوانک عاشق در مقابل معشوقه و دلباخته اش از همه چیز می گذرد و همه چیز را فدای او می سازد. اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقی است که انسان به حضرت حق دارد. (۲) **** * ۱- ۳۱ / آل عمران. ۲- جاذبه و دافعه صفحه ۶۲، انتشارات صدرا. (صفحه ۲۱۱)

فهرست منابع و مآخذ

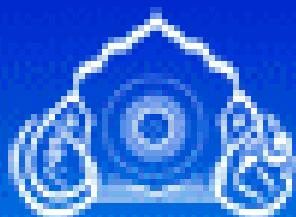
تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۲. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۱۷. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۳. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۴. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۵. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۱۳. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۱۴. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۱۶. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۲۴. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۳. (صفحه ۲۱۲) تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۸. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۷. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۲۷. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۳. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۴. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۷. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۸. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۹. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۱۴. (صفحه ۲۱۳) تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۱۸. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲۲. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲۸. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲۹. زن و عدالت اجتماعی، رفسنجانی، انتشارات صفیر صبح، ۱۳۸۰، چاپ اول. مسائل ازدواج و حقوق خانواده در اسلام، بابا زاده، اکبر. ازدواج موقت در اسلام مباحثی از حقوق زن بهشت خانواده زن از دیدگاه اسلام، استاد مطهری

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و

شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازی های رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۱۸۰-۰۹۱۰ IR ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد

سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹